

پژوهش‌های تاریخی (علمی- پژوهشی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه اصفهان
سال پنجاه و یکم، دوره جدید، سال هفتم
شماره اول (پیاپی ۲۵)، بهار ۱۳۹۴، ص ۴۸-۱۹

نقش شاملوها در تأسیس و تداوم دولت صفویه (۹۸۴-۹۰۶ق.ه)^۱

جهانبخش ثوابت - فروغ بازگیر**

چکیده

براساس آگاهی‌های تاریخی، شاملوها از بزرگترین و پرجمعیت‌ترین طوایف قزلباش بودند که در تأسیس دولت صفویه نقش چشمگیری داشته و در روند حیات دولت صفوی نیز با تصدی مناصب و مقامات اداری، امور فرماندهی نظامی، اداره ایالات، عهده‌داری امر لگلی شاهزادگان صفوی و غیره به ایفای نقش پرداختند. با وجود این، در برهه‌هایی قدرت این طایفه دچار ضعف شد که رقابت‌های ایلی و سیاست‌های پادشاهان صفویه بر این نوسان قدرت تأثیر داشته است. این پژوهش به هدف بررسی نقش شاملوها در تأسیس و تداوم دولت صفویه و چگونگی وضعیت قدرت و نفوذ شاملوها (نوسان شدت و ضعف قدرت آنان) در روند تحولات سیاسی و نظامی دولت صفویه از ابتدای تأسیس این سلسله تا پایان حکومت شاه طهماسب (۹۸۴-۹۰۶ق.ه) سامان یافته است. یافته پژوهش نشان می‌دهد که شاملوها نقش مهم و برجسته‌ای در تأسیس و تداوم دولت صفوی داشته‌اند و هرچند به سبب پاره‌ای عوامل، گاه منحنی قدرت آنان با شیب کاهشی همراه می‌شد؛ اما در مجموع توانستند جایگاه سیاسی و اجتماعی خویش را در دولت شاه طهماسب حفظ کنند و حتی در روی کار آوردن شاه عباس اول نیز مؤثر واقع شدند و در سلطنت وی از سایر طوایف پیشی گرفتند.

واژه‌های کلیدی

صفویه، قزلباشان، شاملوها، شاه اسماعیل، شاه طهماسب.

۱- این مقاله با همکاری قطب فرهنگ و تمدن شیعه در عصر صفوی به چاپ رسیده است.

* دانشیار تاریخ دانشگاه لرستان jahan_savagheb@yahoo.com

** پژوهشگر @yahoo.com F.bazgir

مقدمه

شکل‌گیری دولت صفویه در آغاز سده دهم هجری قمری (سال ۹۰۷ق.) در ایران، به عنوان دولتی که مذهب تشیع را به رسمیت شناخت، یکی از فصول مهم تاریخ اسلام و ایران است. پیش از تأسیس این دولت، کشور دچار آشفتگی سیاسی، هرج و مرج و نزاع ملوک‌الطوایف (به دلایل مذهبی، سیاسی و نژادی)، تشتت فرهنگی و اخلاقی و عدم وحدت مذهبی بود. وجود برخی ویژگی‌ها موجب شده که برخی پژوهشگران دولت صفویه را یک دولت ملی بدانند. برخی از این ویژگی‌ها عبارتند از: وسعت سرزمینی و جغرافیای گسترده، عمر طولانی این سلسله (۲۵۰ سال)، توانایی این دولت در ایجاد وحدت سیاسی و مذهبی (که در واقع با رسمی کردن تشیع در ایران هویت ایرانی را شکل بخشید)، دفاع از استقلال کشور در برابر تهاجمات بیگانگان، مطرح شدن در سطح جهانی و گسترش روابط خارجی؛ به ویژه با غرب، و برقراری پیوند میان دین و دولت و

در روی کار آمدن دولت صفویه، اتحادیه ایلی و جنبش قزلباشان، که خاستگاه بیشتر نیروی آن بیرون از مرزهای ایران؛ به ویژه در آناتولی و سوریه قرار داشت، نقش اساسی و محوری داشتند. از جمله این طوایف می‌توان از روملوه‌ها، تکه‌لوه‌ها، استاجلوه‌ها، ذوالقدرها، قاجارها، افشارها و شاملوه‌ها، که از ترکمن‌های حلب بودند، نام برد. با شکل‌گیری نهضت صفویه و گسترش تدریجی آن در آناتولی و سوریه، این ترکان به علل سیاسی و مذهبی به طریقت صفویه پیوستند و با توانایی‌ای که از نظر نظامی از خود نشان دادند، در تکاپوهای شیوخ صفوی وارد عمل شدند؛ به‌ویژه در زمان شیخ جنید که چندین سال را در سوریه و آناتولی گذراند و توانست با جذب طوایف مختلف ترکمان به

عنوان یک نیروی نظامی کارآمد در اقدامات جهادی خود از آن‌ها استفاده کند. این نیروی نظامی پس از وی در خدمت پسرش، شیخ حیدر که تشکیلات منظمی به آنان داد و چندین نوبت در کنار وی به عملیات جهادی پرداختند و سپس در خدمت فرزند او، اسماعیل قرار گرفتند تا اینکه اسماعیل با غلبه بر شروانشاهیان و الوند میرزا آق‌قویونلو موفق شد در تابستان ۹۰۷ق. / ۱۵۰۱م. در تبریز تاج‌گذاری کند و دولت صفویه را بنیاد نهاد.

یکی از این طوایف قزلباش که عامل اصلی در به قدرت رسیدن صفویه محسوب می‌شوند، طایفه شاملو بود که از همان آغاز با پیوستن به طریقت صفویه و ابراز وفاداری، خدمات چشمگیری را؛ به‌ویژه در عرصه نظامی، به قدرت رسیدن شاه اسماعیل و تأسیس دولت صفویه انجام دادند. در این پژوهش کوشش شده تا به نقش طایفه شاملو در تأسیس دولت صفویه و اقدامات و کارکردهای سیاسی، نظامی و دیوانی آنان در زمان شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی (سده دهم هجری) پرداخته شود. بنیاد اصلی پژوهش بر طرح این دو پرسش قرار دارد: ۱- شاملوها چه نقشی در تأسیس و تداوم دولت صفویه داشته‌اند؟ ۲- روند قدرت و نفوذ شاملوها در دوره حاکمیت دو پادشاه نخست صفویه، اسماعیل اول و طهماسب اول، در عرصه تحولات سیاسی و نظامی چگونه بوده است؟

مفروض نخست پژوهش آن است که طایفه شاملو نیرویی تأثیرگذار در پدیدآمدن و تداوم حیات سیاسی سلسله صفویه بوده است. مفروض دوم پژوهش به این نکته اشاره دارد که شاملوها از آغاز دولت صفویه تا پایان سلطنت شاه طهماسب، روندی از نوسان قدرت (شدت و ضعف) را تجربه کرده‌اند. حضور فعال و کارآمد این طایفه در عرصه‌های نظامی، سیاسی و اداری، به افزایش قدرت و نفوذ آنان در دولت منجر می‌شد و

حاجیان‌پور (۱۳۷۷) در مقاله‌ای که اوضاع سیاسی ایران در دوره شاه طهماسب صفوی را بررسی نموده، در مبحثی به درگیری‌های ایلات قزلباش در آغازین سال‌های سلطنت این پادشاه نیز پرداخته است. سیوری (۱۳۸۰) در بررسی مناصب عمده دولت صفوی در زمان شاه اسماعیل و شاه طهماسب به برخی مناصب سران طوایف مؤثر در دولت و نیز رقابت‌های درون ایلی آنان اشاره دارد. قرقلو (۱۳۸۴) در مقاله خود که به حذف قزلباشان از قدرت مرکزی اشاره دارد، شورش امرای استاجلو و درگیری آنها را با روملوه‌ها در آغاز سلطنت شاه طهماسب بازبینی کرده است. میرجعفری (۱۳۸۴) نیز در شوریدگان شاه اسماعیل در آناتولی به برخی گزارش‌های مورخان صفوی درباره آمدن این مریدان ترکمن به حضور وی اشاره کرده است. سرافرازی (۱۳۸۴) به نقش طایفه تکولو و همو (۱۳۸۵) به نقش طایفه آق‌قویونلو در تثبیت و تضعیف دولت صفوی پرداخته است. به‌رغم این نمونه‌ها؛ اما نقش شاملوها به صورت مستقل و منسجم در حوزه مطالعات این پژوهشگران قرار نگرفته است و پژوهش حاضر می‌تواند این خلأ را برطرف و این مقوله را تخصصی‌تر مطالعه کند.

خاستگاه شاملوها و پیوند با طریقت صفویه

بر اساس آگاهی‌های تاریخی، سازمان بنیادین طریقت صفویه که به دست شیخ صفی‌الدین اردبیلی پایه‌گذاری شد، علاوه بر ایران، تا آناتولی شرقی و سوریه (شام) نیز گسترش یافت و بسیاری از افراد قبایل گله‌دار ترکمن که در آن نواحی ساکن بودند، بدان پیوسته بودند. افراد این قبایل بعدها نخبه نیروی جنگی صفویه شدند (سیوری، ۱۳۷۲: ۱۰). به تأکید فاروق سومر، ترکان مرکز و جنوب آناتولی به نام قزلباش و با معتقدات شیعی، از عناصر اولیه تشکیل دهنده دولت صفوی به شمار می‌رفتند (سومر، ۱۳۷۱: ۷) و این دولت بر اثر

نگرانی صفویان از این امر و نیز رقابت سایر طوایف موجب کاهش قدرت آنان می‌شد.

اهمیت شناخت تاریخ ایران در ادوار گوناگون و آگاهی از جایگاه ایلات و قبایل در ساختار حکومت‌ها و مناسبات آنها با حکومتگران و نیز روند تنازع قدرت و تنش‌های موجود در میان گروه‌های مؤثر در ارکان دولت، ضرورت این پژوهش را مطرح کرد تا نقش یکی از این قبایل (شاملوها) در تحولات عصر صفویه بررسی شود. از این رو، هدف این پژوهش، تبیین جایگاه شاملوها به عنوان یکی از قبایل مهم قزلباش در روند تأسیس و تداوم حیات سیاسی دولت صفویه، چگونگی مناسبات سلاطین صفوی با ایلات حامی خود (مورد: شاملوها) و بررسی فرایند قدرت و نفوذ شاملوها در عرصه تحولات این دولت است.

روش پژوهش

این پژوهش از نوع پژوهش‌های تاریخی است و با توجه به ماهیت موضوع، به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. در این روش، گردآوری اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای با تکیه بر منابع تاریخی و در نظر داشتن پژوهش‌های جدید در این باره، فراهم و با تجزیه و تحلیل و استنتاج عقلی پردازش شده است.

پیشینه پژوهش

در بررسی پیشینه موضوع، افزون بر آگاهی‌های پراکنده‌ای که متون تاریخی عصر صفویه در شرح وقایع سیاسی- نظامی درباره حضور قبایل مختلف قزلباش به دست داده‌اند و یا در نوشته‌های صفویه‌پژوهان، نظیر: هیتس (۱۳۶۱)، سومر (۱۳۷۱)، سیوری (۱۳۷۲) و دیگران به اجمال و به صورت عام از نقش ایلات حامی صفویه در تأسیس این سلسله سخن به میان آمده است، مواردی را می‌توان نام برد که به این مقوله نزدیک است.

مساعی قبایل چادر نشین ترک به وجود آمد. از این رو، در سده دهم هجری در دولت صفویه زمام امور به دست بزرگان چادر نشین قزلباش بود و مأموران عالی مقام درباری و حکام ایالات و سرداران سپاه از میان آنان برگزیده می‌شدند. ارتش نیز از افراد سپاهی همین قبایل فراهم می‌شد (پیگولوسکایا و دیگران، ۱۳۵۴: ۴۷۷). در مفهوم دقیق، نام قزلباش تنها به قبایل ترکمنی اطلاق می‌شد که ساکن آناتولی شرقی، شمال سوریه و ارتفاعات ارمنستان بودند و دعوت صفویه را پذیرفته، مرید مشایخ صفویه در اردبیل شدند؛ لکن سرانجام این نام با مسامحه در مورد بعض طرفداران غیر ترکمن صفویه نیز پذیرفته شد؛ نامی که در ابتدا عثمانیان از روی تحقیر نسبت به کلاه مخصوص قرمز رنگ دوازده ترک که حیدر برای پیروان خود ساخته بود، به کار می‌بردند؛ اما از سوی صفویه همچون نشان افتخار پذیرفته شد (نگ: خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴۲۷/۴؛ سیوری، ۱۳۷۲: ۱۹؛ امورتی، ۱۳۸۰: ۳۱۱).

این قبایل ترکمان که اروج بیگ بیات آنها را ۳۲ طایفه می‌داند (بیات، ۱۳۳۸: ۶۷)، ساکن آناتولی بودند و از سده ۸ق. / ۱۴م. بنا بر علل سیاسی، اجتماعی و مذهبی مهاجرت‌هایی به ایران داشتند که در زمان تشکیل دولت صفوی گسترده‌تر و سازمان‌یافته‌تر شد. «بسیار محتمل است که ترکمنان طرفدار صفویان، بیشتر در آذربایجان، آسیای صغیر و شمال سوریه پراکنده بودند. بنابراین، تصادفی نبود که جنید، در دوران آوارگی خود با اطمینان به کمک و اقبال مریدان به این مناطق سفر می‌کرد.» (رویمر، ۱۳۸۰: ۲۷۴) قبایل مزبور که اعتقادات شیعی افراطی داشتند و شیخ جنید و جانشینانش را مانند ائمه و پیامبر و یا حتی خدا می‌نگریستند، حاضر به هرگونه فداکاری برای آنان بودند و جزو مریدان شیوخ صفوی (شیخ جنید و پس از او شیخ حیدر) شدند (رویمر، ۱۳۸۰: ۲۸۴-۲۸۶؛ هینتس، ۱۳۶۱: ۷). در گزارش‌های:

خنجی که با روحیه‌ای ستیزه‌جویانه آمیخته است و بازرگان ونیزی که از شائبه گزافه خالی نیست، از عشق و شور افراطی مریدان صفوی به شیوخ و رهبران خود تا سرحد الوهیت سخن به میان آمده است (خنجی، ۱۳۸۲: ۲۷۰-۲۶۵؛ بازرگان ونیزی، ۱۳۸۱: ۴۵۶) که نمایانگر پیوند روحانی پیروان ترکمن با رهبران طریقت صفویه است. امورتی، اتحاد بین قزلباشان و شیوخ اردبیل را رابطه‌ای نظامی دانسته است که به وظایف و تعهداتی بین شیخ و پیروانش منجر شد. جنید با آگاهی از توان بالقوه نظامی طریقت صفوی، در شروع تدارکات «سلطنت» خویش این توان نظامی را با رضایت کامل قزلباشان گسترش داد و همین قزلباشان بعدها سرسپردگی کاملی به تقاضاهای شیوخ تا زمان پیروزی اسماعیل از خود نشان دادند (امورتی، ۱۳۸۰: ۳۱۳). نهضت صفویه که با ناکامی جنید در رسیدن به قدرت برای مدتی دچار وقفه شده بود، در زمان فرزندش، حیدر که از حمایت اوزون حسن ترکمن، پادشاه ایران برخوردار بود، رونق تازه‌ای یافت و این رونق بیش از همه با هجوم تعداد زیاد زائران به اردبیل چشمگیر شد. موطن این صوفیان و پیروان مانند گذشته همان روم بود؛ یعنی ترکیه آسیای صغیر و بیش از همه مناطق جنوبی آن قره‌مان، تکه و حمید، شام؛ یعنی سوریه، گیلان و طالش و به عبارتی، مناطق جنوب غربی و مغرب دریای خزر (هینتس، ۱۳۶۱: ۸۷).

یکی از این قبایل که وارد طریقت صفویه شدند و افراد آن در زمره مریدان وفادار و پرتلاش شیوخ صفوی درآمدند، شاملوها بودند که مسکن عمده آن‌ها سوریه (شام) (رویمر، ۲، ۱۳۸۰: ۲۴؛ هینتس، ۱۳۶۱: ۹۵) و دقیق‌تر در حوالی حلب و ادرنه و طرسوس و سایر سرزمین‌های شام سکنی داشتند (تاریخ قزلباشان، ۱۳۶۱: ۸). طایفه شاملو (از ترکمن‌های سوریه شمالی یا حلب) که مهم‌ترین طایفه نقطه اتکای دولت صفویه به حساب

فرماندهی دست راست را به حسین بیگ شاملو، لکه خود و نیروهای زیر فرمان وی سپرد (عالم‌آرای صفوی، ۱۳۶۳: ۳۴؛ عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۳۰). سلطان علی هنگام مرگ، برادرانش را به صوفیان پاک اعتقاد (از اهل اختصاص) که یکی از آنان حسین بیگ شاملو بود، سپرد که آنها را به گیلان ببرند. در همین جا وقتی حسین بیگ اصرار کرد در کنار سلطان علی بماند، او گفت: «تو لکه برادران من باش و به تربیت تو و امداد ائمه معصومین این پسر خروج خواهد کرد.» (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۳۴-۳۵). پس در پی فرمان مرشد و انجام مأموریت خطیر خود ناگزیر راهی شد و آن‌گاه که سلطان علی از دنیا رفت، باز حسین بیگ لکه به همراه خادم بیگ نعلش مرشد کامل را به اردبیل برد و با احترام دفن کرد (واله، ۱۳۷۲: ۶۵؛ استرآبادی، ۱۳۶۶: ۳۰). حسین بیگ لکه و دیگر صوفیان (حدود دویست نفر)، برادران سلطان علی را برداشته و با همه تلاشی که مأموران رستم میرزا ترکمان برای دستگیری ایشان انجام دادند، آنها را به لاهیجان گیلان نزد کارکیا میرزا علی بردند (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴۴۲/۴؛ جنابدی، ۱۳۷۸: ۱۱۲). انتخاب گیلان برای پناه گرفتن، به پیشنهاد جمعی از «امرای دولتخواه» در جلسه مشورتی تعیین شد که حسین بیگ لکه یکی از آنها بود (امینی، ۱۳۸۳: ۶۹؛ خواندمیر، ۱۳۷۰: ۳۸؛ قمی، ۱۳۸۳: ۴۵/۱). وی سپس در دوران غیبت اسماعیل در لاهیجان از او و نهضت صفوی مواظبت کرد و ارتباط مریدان را از دوردست‌ها با وی حفظ کرد تا زمان خروج او برای کشورستانی فرارسید. در این ایام نیز یکی از کسانی که در فراهم آوردن شرایط و ارائه مشورت و حمایت عملی از اسماعیل برای دستیابی به قدرت نقش چشمگیری ایفا کرد، همان حسین بیگ لکه شاملو بود. بر اثر همین تلاش‌ها، نفوذ فزاینده طایفه شاملو در نهضت و دولت صفوی تا جایی پیش رفت که حسین بیگ شاملو مقام

می‌آمد، در میان حلب و عینتاب قشلاق و در میان سیواس و گرون‌گمرق بیلاق می‌کردند و بعدها به اوبه‌ها (تیره‌ها)ی مختلفی تقسیم می‌شدند؛ از جمله: بیگدلی، اینانلو، عرب‌گیرلو، خدابنده‌لو، اوجی، بیچرلو، عبدللو، کرامتلو، اجرلو، نلقاص(نلقاز)(سومر، ۱۳۷۱: ۵۹، ۲۰۸-۲۱۴؛ همو، ۱۳۹۰: ۲۰۳ و ۴۲۶). شاملوها که تعداد زیادی از آنها جزو مریدان شیخ حیدر بودند (سومر، ۱۳۹۰: ۴۲۶)، از زمان وی از چنان موقعیتی برخوردار بودند که حسین بیگ شاملو مقام مهم خلیفگی شیخ حیدر را برعهده داشت (سومر، ۵۹). خلیفه وظیفه تبلیغ عقاید و تعالیم طریقت صفوی و جمع‌آوری مریدان و پول برای شیوخ صفوی را داشت (هینتس، ۱۳۶۱: ۹؛ سومر، ۱۳۷۱: ۱۶). دارنده این مقام (خلیفه) دارای نفوذ و موقعیت سیاسی در خورتوجهی برای خود و هم-طایفه‌های‌ایش بود. شاملوها از همان آغاز علاوه بر کسب مقام‌های سیاسی نزد شیوخ صفوی، مریدان وفادار و نیروی نظامی نهضت صفویه را تشکیل می‌دادند. بی‌گمان تعداد زیادی از مریدانی که به شیخ جنید پیوسته بودند، از طایفه شاملوی ساکن در شام بودند. در زمان شیخ حیدر نیز این مریدان و صوفیان از ممالک روم و شام به دیدار وی با نذورات می‌آمدند (روملو، ۱۳۸۴: ۸۵۹/۲). در نبردی که شیخ حیدر با خلیل‌الله شروان‌شاه داشت، حسین بیگ با نیروهای شاملوی زیر فرمان خود، فرماندهی دست چپ را برعهده داشت (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۲۷؛ امینی، ۱۳۸۳: ۵۸). شاملوها در کنار سلطان علی، فرزند حیدر نیز حضور مؤثری داشتند. وقتی که رستم بیگ ترکمان برای نبرد با بایسنقر میرزا؛ پسران حیدر را از زندان استخر فارس آزاد کرد، «دوازده هزار سوار از صوفیان روم و شام در نزد او جمع شده، متوجه دفع بایسنقر میرزا شدند.» (روملو، ۱۳۸۴: ۸۸۹ / ۲). در نبردی که سلطان علی با فرخ‌یسار شروان‌شاه برای کمک به رستم میرزا انجام داد،

لگگی را نیز عهده‌دار بود (امینی، ۱۳۸۳: ۶۹). وی ابتدا در خدمت سلطانعلی پادشاه (روملو، ۱۳۸۴: ۲/ ۹۰۲) و سپس لگگی اسماعیل را که با سن اندک مرشد کامل طریقت صفویه بود، برعهده داشت (تاریخ قزلباشان، ۱۳۶۱: ۸) و به عنوان یکی از افراد نزدیک و در واقع، مشاور باتجربه اسماعیل که خردسال بود، در همه امور خدمت می‌کرد (سیوری، ۱۳۷۲: ۲۱). مقام لگگی مانند مقام اتابکی بود که از زمان حکومت ترکان سلجوقیه در ایران مرسوم شد، عهده‌دار تربیت شاهزادگان بود و از نفوذ زیادی برخوردار بود.

به طور کلی، شاملوها از همان ابتدای شکل‌گیری طریقت صفویه به آن ملحق شده و در زمره مریدان قدیمی و باسابقه خاندان صفوی (تاریخ قزلباشان: ۱۳۶۱: ۸) و از نیروهای مهم نظامی آنان بودند که در بیشتر نبردها حضوری فعال داشتند. شاملوها با اعتقاد راسخ و کامل از دستورات مرشد کامل اطاعت و با فداکاری تمام از او حمایت می‌کردند و نقش محوری خود را نیز در کمک کردن به اسماعیل در تأسیس دولت صفوی ایفا می‌نمودند. وجود شخصیت برجسته حسین بیگ شاملو، که یکی از هفت تن طرفداران فدایی طریقت صفویه بود و اهل اختصاص نامیده می‌شدند، در خدمت شاه اسماعیل خود بیانگر نقش برجسته و حائز اهمیت این طایفه در تشکیل دولت صفویه است. نفوذ چشمگیر شاملوها، که در آغاز صفویه از سایر قبایل قزلباش بزرگتر و پرجمعیت‌تر بودند (تاریخ قزلباشان، ۱۳۶۱: ۸) تا بدان پایه رسید که حسین بیگ لکه با به قدرت رسیدن شاه اسماعیل در سال ۹۰۷ق. مقام امیرالامرای را که از جمله مقامات مهم در ابتدای حکومت صفویه بود، به دست آورد (همان: ۸؛ شیرازی، ۱۳۶۹: ۳۹؛ غفاری، ۱۳۴۲: ۲۶۶).

آن‌گونه که از گزارش‌های واقعه‌نگاران این عصر برمی‌آید، هنگام تشکیل دولت صفوی یکی از طوایفی

که افراد زیادی از نیروهای خود را در خدمت دولت صفوی قرار داد، شاملوها بودند (روملو، ۱۳۸۴: ۲/ ۹۳۵؛ شیرازی، ۱۳۶۹: ۳۷، ۳۸؛ واله، ۱۳۷۲: ۷۹، ۸۴؛ جنابدی، ۱۳۷۸: ۱۳۱؛ قمی، ۱۳۸۳: ۱/ ۵۵؛ منشی، ۱۳۷۷: ۱/ ۴۴، ۴۵، ۴۸). به سال ۹۰۶ق. پس از اینکه اسماعیل از لاهیجان به سوی اردبیل آمد و در ارجوان متوجه شد علی بیگ چاکرلو، حاکم اردبیل با همکاری میرزا محمد تالش سپاه انبوهی در اختیار دارند، در جلسه مشاوره‌ای که برگزار کرد، دو تن از مشاوران، حسین بیگ لکه و عابدین (عبدی) بیگ، از امیران شاملو حضور داشتند که در خلوت خاص وی باریافتند و اسماعیل در انتخاب گزینه ماندن یا رفتن با ایشان مشاوره و رایزنی کرد. پیشنهاد مشاوران رخت بستن از اردبیل و رو آوردن به مکانی دیگر بود که لشکرکشی به دیار گرجستان در دستور عملیات قرار گرفت. همین مشاوران با جلب نظر اسماعیل، ابتدا به فراخوانی مریدان از اکناف پرداختند و سپس به سوی قراباغ و گوگچه دنگیز راهی شدند (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴/ ۴۴۸؛ امینی، ۱۳۸۳: ۸۶ و ۸۹؛ خواندمیر، ۱۳۷۰: ۴۵-۴۶). در این مکان، شاملوها؛ به‌ویژه حسین بیگ و عبدی بیگ از خود فداکاری نشان داده و توانستند جان اسماعیل را از خطری که سلطان حسین بارانی، از نوادگان جهانشاه قراقویونلو برای وی تدارک دیده بود، نجات دهند (امینی، ۱۳۸۳: ۹۰؛ خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴/ ۴۵۰-۴۵۱؛ قمی، ۱۳۸۳: ۱/ ۵۱-۵۳). این حضور و مشاوره نشان دهنده قدرت و نفوذ بالای این طایفه در کنار شاه اسماعیل است. پس از آن در نبرد شرور با شکست الوند میرزا که اسماعیل به عنوان اولین پادشاه صفوی در ایران تاج‌گذاری کرد، وقایع‌نگاران اذعان دارند که یکی از عوامل اصلی موفقیت شاه اسماعیل در به دست گرفتن قدرت و تشکیل دولت صفویه، تلاش مریدان و هواداران ترکمان طریقت صفویه در آناتولی و حضور

اسماعیل گرد می‌آمده‌اند. اسماعیل نیز به ایشان عطایایی درخور مقام و منصب هریک ارزانی می‌داشته است (بازرگان و نیزی، ۱۳۸۱: ۴۴۱). پیوستن صوفیان و پیروان صفوی از شام و دیاربکر و سیواس و بایبرد و دیگر نواحی به اسماعیل پس از دریافت خبر خروج وی در گزارش‌های مورخان داخلی نیز آشکارا با آب و تاب آمده است (امینی، ۱۳۸۳: ۱۰۳؛ منشی، ۱۳۷۷: ۱/ ۴۴، ۴۵). زمانی که اسماعیل در ارزنجان نقشه یورش به شروان را طراحی می‌کرد، «از طوایف مریدان و معتقدان و صوفیه قدیم قریب هفت هزار کس از استاجلو و شاملو و تکلو و روسلق (ورساق) و روملو و ذوالقدرلو و افشار و قاجار و صوفیه قراجه‌داغ و غیرهم در بارگاه سلطنت سپاه» وی گرد آمدند (قزوینی، ۱۳۶۳: ۳۹۲؛ قمی، ۱۳۸۳: ۵۵/۱؛ خلاصه‌التواریخ، ۱۳۳۴: ۳). به تعبیر نویسنده تکمله/الانخبار، «قشون قشون صوفیان و غازیان از اویماقات روملو و شاملو و ذوالقدر از بطون روم و شام و متون مصر[؟] و دیاربکر شروع در آمدن کردند» و حدود دوازده هزار نفر جمع شدند (شیرازی، ۱۳۶۹: ۳۸). در همین مکان امرای بزرگ صوفیه نظیر حسین بیگ لکه شاملو، ابدال بیگ ذوالقدر و خلفا بیگ طالش و بیرام بیگ قرامانلو در خدمتش بودند و عبدی بیگ شاملو با سیصد نفر به خدمت او رسید (شاملو، ۱۳۷۱: ۳۵-۳۴؛ خواندمیر، ۱۳۷۰: ۴۵).

به سبب ضرورت جنگ‌های اولیه اسماعیل برای تصرف کشور و بنیاد گذاشتن سلسله صفویه، یکی از عرصه‌های فعالیت شاملوها در این عصر، حضور در جنگ‌ها و امور نظامی بود. در دوران حکومت شاه اسماعیل در بیشتر نبردهای نظامی، فرماندهی سپاه که نقشی بسیار مهم بود، در اختیار افراد زبده و باتجربه قرار می‌گرفت و به علت سابقه طولانی شاملوها، بیشتر به افراد این طایفه واگذار می‌شد. شاه اسماعیل در

قبیله شاملو و تلاش‌ها و فداکاری‌های آنان در کمک دادن به شاه اسماعیل در دستیابی به قدرت مورد تأکید آن‌ها بود (نگ: واله، ۱۳۷۲: ۱۱۷؛ روملو، ۱۳۸۴: ۹۷۴/۲). نویسنده تاریخ غزها نیز بر نقش شاملوها در تأسیس دولت صفویه تأکید کرده است (سومر، ۱۳۹۰: ۴۲۶). مؤلف گمنام در کتاب خود، طوایف قزلباش را دو قسم تقسیم‌بندی کرده است: قسم اول را به ذکر جماعتی که در دست راست هستند، اختصاص داده و در صدر این قسم، طایفه شاملو را آورده است (تاریخ قزلباشان، ۱۳۶۱: ۸). این نکته به لحاظ اهمیت این طایفه و جایگاه آن در میان ایل قزلباش بوده است. بیات، موقعیت ایل شاملو در دولت صفویه را همچون رؤسای دربار در اسپانیا وصف می‌کند و می‌گوید ریاست دربار در ایران خاص افراد این ایل است (بیات، ۱۳۳۸: ۶۷).

نقش شاملوها در حکومت شاه اسماعیل صفوی

نقش شاملوها در دوره حکومت شاه اسماعیل در چند محور قابل‌بحث است، شامل: فعالیت‌های نظامی، تصدی مناصب و مقامات اداری، دراختیارداشتن حکومت ایالات و عهده‌داری لگگی شاهزادگان، که در ادامه به تبیین آنها پرداخته می‌شود.

فعالیت‌های نظامی شاملوها

دولتی که شاه اسماعیل بنیاد نهاد، در آغاز ماهیتی نظامی داشت و ساختار ارتش آن قبیله‌ای بود. اساس ارتش بر نیروهای ایلی قزلباش قرار داشت که در یاری رهبر خود به هم می‌پیوستند و در ازای این خدمات نظامی، هر طایفه ایالتی از کشور را به تیول خود درمی‌آوردند. بازرگان و نیزی در طی اقامت خود در تبریز دیده است که دائم از اکناف کشور؛ به‌ویژه از ناحیه آناتولی و عثمانی و قره‌مان، دسته‌دسته سپاهی به زیر درفش

بسیاری از موارد؛ به خصوص در امور نظامی با این فرماندهان باتجربه مشورت می‌کرد و نظر آنان را به کار می‌بست. دلیل این حضور پررنگ در سمت فرماندهی آن بود که این طایفه از لحاظ فعالیت‌های نظامی دارای تجارب زیادی بوده و خدمات برجسته‌ای ارائه داده بودند. علاوه بر حسین بیگ لکه شاملو که از فرماندهان برجسته نظامی به شمار می‌رفت، عبدی (عابدین) بیگ شاملو نیز از فرماندهان ممتاز و مورد توجه شاه اسماعیل بود. وی از سرزمین شام به خدمت شاه اسماعیل رسید و مورد نظر وی واقع شد و از همه امرا برتری یافت و سپس حاکم هرات گردید (تاریخ قزلباشان، ۱۳۶۱: ۹) وی از سرداران باتجربه و شجاع بود و اسماعیل در عرصه‌های نظامی با وی مشورت می‌کرد (روملو، ۱۳۸۴: ۹۶۰/۲؛ واله، ۱۳۷۲: ۱۱۳). دورمیش خان شاملو نیز در برخی از نبردهای نظامی به عنوان فرمانده مورد توجه شخص شاه اسماعیل بوده است (خورشاه، ۱۳۷۹: ۳۰؛ جنابدی، ۱۳۷۸: ۱۸۵). در سال ۹۰۶ق. در نبرد اسماعیل با فرخ‌یسار شروان‌شاه، دو تن از فرماندهان سپاه، حسین بیگ لکه و عابدین بیگ از شاملوها بودند. عابدین بیگ در این عملیات بسیار دلاورانه جنگید که در فتوحات شاهی با عباراتی بلیغ مورد تحسین قرار گرفته است (امینی: ۱۳۱). در سال ۹۰۷ق. در جنگ شرور با الوند میرزا ترکمان، حسین بیگ لکه و عابدین بیگ شاملو با نیروهای شاملو زیر فرمان خود حضور داشتند (روملو، ۱۳۸۴: ۹۷۴/۲؛ واله، ۱۳۷۲: ۱۱۷؛ جنابدی، ۱۳۷۸: ۱۴۸). در نبرد شاه اسماعیل با سلطان مراد آق‌قویونلو در سال ۹۰۸ق. عابدین بیگ شاملو از جانب راست و حسین بیگ لکه شاملو از جانب چپ به پیکار پرداختند و به همراه دیگر غازیان صفوی دلاوری‌ها کردند تا بر حریف پیروز شدند (امینی، ۱۳۸۳: ۱۹۵؛ روملو، ۱۳۸۴: ۹۸۴/۲؛ قمی، ۱۳۸۳: ۷۷/۱). در همین سال، به نقل مؤلف

گمنام، در نبرد با سپاه مشترک عثمانی و الوند میرزا، حسین بیگ لکه فرمانده و سردار سپاه بود و دورمیش خان شاملو نیز حضور داشت و توانست سر مصطفی پاشا، سردار عثمانی را از تن جدا سازد. در این نبرد با شجاعت شاملوها پیروزی نصیب اسماعیل شد و الوند شکست خورد و کشته شد (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۶۶ و ۷۲-۸۰). این گزارش در سایر متون این دوره نیامده است. به نظر می‌رسد این مورخ، لشکرکشی الوند همزمان با فعالیت‌های علاءالدوله ذوالقدر در تهیه لشکر برای درگیری با شاه اسماعیل (جنابدی، ۱۳۷۸: ۱۶۱-۱۵۹؛ امینی، ۱۳۸۳: ۱۷۸-۱۸۳) و یا نبرد مشترک سلطان مراد آق‌قویونلو و علاءالدوله علیه پادشاه صفوی را (امینی، ۱۳۸۳: ۲۷۱-۲۸۵؛ جنابدی، ۱۳۷۸: ۱۹۵-۲۰۴) در هم آمیخته و به اشتباه نیروهای عثمانی را ذکر کرده است. در این عملیات‌ها نیز پیروزی‌های به دست آمده بیشتر مرهون تلاش‌های محمدخان استاجلوسست که از سوی شاه اسماعیل به حکومت دیاربکر گماشته شده بود (امینی، ۱۳۸۳: ۲۸۲؛ جنابدی، ۱۳۷۸: ۲۰۰).

در سال ۹۰۹ق. برای فتح قلعه استاوا (از قلاع مرتفع و مستحکم منطقه فیروزکوه مازندران) و سرنگونی حسین کیا چلاوی، عابدین بیگ تواچی شاملو که صاحب فتوحات شاهی از او به «شیر بیشه شجاعت و مردانگی» یاد می‌کند، با سه هزار سوار که جمعی از آن از طایفه شاملو بودند، به عنوان پیشقراول درگیر جنگ با نیروهای ده هزار نفره مدافع قلعه شد (امینی، ۱۳۸۳: ۲۲۵). در همین عملیات، این سردار شاملو بر اثر اصابت تیر زخمی شد. این نبرد سرانجام با پیروزی نیروهای صفوی پایان یافت که نقش حسین بیگ شاملو در برگرداندن آب حبله‌رود بر محصوران و فتح قلعه و دستگیری حسین کیا کاملاً آشکار است (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴۷۷/۴؛ امینی، ۱۳۸۳: ۲۳۰-۲۲۴؛ روملو، ۱۳۸۴:

لرستان به دست حسین بیگ لکه و دیگر امرای همراه وی صورت گرفت (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴/ ۴۹۷؛ امینی، ۱۳۸۳: ۳۱۰؛ جنابدی، ۱۳۷۸: ۲۱۶؛ واله، ۱۳۷۲: ۱۷۰-۱۷۲). در نبرد سرنوشت‌ساز مرو با شیبک خان اوزبک به سال ۹۱۶ق. نیز شاملوها (حسین بیگ لکه، زینل خان و دورمیش خان) حضوری فعال و مؤثر داشتند (عالم آرای صفوی، ۱۳۶۳: ۳۱۴؛ روملو، ۱۳۸۴: ۲/ ۱۰۴۸-۱۰۵۲؛ قمی، ۱۳۸۳: ۱/ ۱۱۰-۱۱۲).

در سال ۹۱۸ق. حسین بیگ شاملو (حاکم هرات) و زینل خان شاملو با نیروهای خود به امیر یاراحمد خوزانی (نجم ثانی) که منصب وکالت را داشت پیوستند و برای نبرد با اوزبکان با او راهی شدند (امینی، ۱۳۸۳: ۳۷۵؛ خواندمیر، ۱۳۵۳: ۵۲۶/۴؛ منشی، ۱۳۷۷: ۶۷/۱-۶۸). پس از شکست امیرنجم در این عملیات که به سبب عدم حمایت قزلباشان از این صاحب‌منصب تاجیک رخ داد، حسین بیگ لکه جانانه به مدت دو ماه از هرات در برابر محاصره اوزبکان دفاع کرد؛ اما با رسیدن نیروهای کمکی اوزبک ناگزیر شهر تسلیم عبدالله خان اوزبک شد (قزوینی، ۱۳۶۳: ۴۱۳؛ خواندمیر، ۱۳۷۰: ۸۱-۸۲؛ قمی، ۱۳۸۳: ۱۲۵/۱). در نبرد مهم چالدران با عثمانی در سال ۹۲۰ق. از سران شاملو دورمیش خان، زینل خان، حسین بیگ لکه، سلیمان بیگ و اخی سلطان در دست راست سپاه شاه اسماعیل حضور داشتند (روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۸۴/۲)؛ اما در این نبرد، عثمانیان که از لحاظ نفرات و تجهیزات نظامی برتر از صفویه بودند، با کمک آتش توپخانه، سپاه شاه اسماعیل را شکست دادند (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۵۴۷/۴-۵۴۶). برخی از منابع دورمیش خان شاملو را که با نظر محمدخان استاجلو در حمله برق‌آسا به دشمن مخالفت کرد و پیشنهاد داد پس از استقرار نیروهای عثمانی به آن‌ها حمله شود (روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۸۳/۲؛ عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۵۲۰-۵۲۱؛ منشی قزوینی، ۱۳۷۸:

۹۹۷/۲). در سرکوب و دستگیری محمد کره، حاکم ابرقوه، تصرف یزد و ابرقوه و سرکوب شورش رئیس غیبی پسرعموی محمد کره و اسیر گرفتن تعداد زیادی از نیروهای وی در سال ۹۱۰ق.، شاملوها و سرداران آنها چون دورمیش خان و عبدی بیگ حضور داشتند و این پیروزی‌ها به دست آنان انجام شد (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴/ ۴۸۱-۴۷۸؛ امینی، ۱۳۸۳: ۲۴۱؛ خورشاه، ۱۳۷۹: ۲۹-۳۰؛ روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۰۳/۲-۱۰۰۵؛ قزوینی، ۱۳۶۳: ۴۰۰). در سال ۹۱۲ق. در نبرد با شیرصارم کرد، از شاملویان عبدی بیگ و دورمیش خان با نیروهای خود شرکت داشتند. در این نبرد دورمیش خان زخمی شد؛ اما از روی غیرت همچنان در میدان مقاومت می‌کرد. از این رو، شاه اسماعیل او را خطاب فرزندى داد. عبدی بیگ در این نبرد با فداکاری جان خود را در راه دولت صفویه از دست داد (قزوینی، ۱۳۶۳: ۴۰۴؛ منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۲۳؛ روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۱۴/۲). در سال ۹۱۳ق. برای نبرد با علاءالدوله ذوالقدر، از سوی شاه اسماعیل حسین بیگ لکه شاملو به عنوان فرمانده در رأس چهارهزار نفر از قزلباشان اعزام شد. این نیرو به عنوان مقدمه سپاه پس از عبور از رودخانه البستان مورد حمله غافلگیرانه ساروقپلان، فرزند علاءالدوله قرار گرفتند؛ زیرا قزلباشان برای فراهم کردن علوفه پراکنده شدند و از دشمن غافل ماندند. بر اثر این حمله ناگهانی، حسین بیگ تعدادی از نیروهای خود را از دست داد و خود به زحمت توانست از معرکه بگریزد (روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۱۷/۲-۱۰۱۸؛ عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۲۰۵-۲۰۷؛ واله، ۱۳۷۲: ۱۵۹-۱۶۰). در سال ۹۱۴ق. با فداکاری دو فرمانده از شاملوها (حسین بیگ لکه و دورمیش خان) بغداد بدون جنگ و خونریزی فتح شد (امینی، ۱۳۸۳: ۲۹۱-۲۹۲؛ خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴/ ۴۹۳). پس از این فتح، سرکوب و تسلیم ملک شاه رستم عباسی، حاکم مقتدر و جنگجوی

۱۳۵؛ منشی، ۱۳۷۷: ۷۰/۱) از عوامل شکست دولت صفویه از سلطان سلیم عثمانی دانسته‌اند. به‌رغم این دیدگاه باید گفت که کشته شدن حسین بیگ لکه درچالدران (روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۸۷/۲؛ غفاری، ۱۳۴۲: ۲۷۷؛ تاریخ قزلباشان، ۱۳۶۱: ۸) خود نشان‌دهنده این است که شاملوها در این نبرد نیز نهایت تلاش و فداکاری خود را به‌کار بسته‌اند و پذیرش نظر دورمیش خان توسط شاه اسماعیل بیانگر اعتنای شاه به درایت نظامی وی بوده و این که شاملوها در جلسه مشاوره نظامی شاه حضور مؤثر داشته‌اند. هرچند نمی‌توان این نکته را نادیده گرفت که دورمیش خان شاملو به دلیل قدرت‌طلبی و خودخواهی و برخی اختلافات شخصی با محمدخان استاجلو، حاکم دیاربکر (نگ: شیرازی، ۱۳۶۹: ۴۵؛ منشی، ۱۳۷۷: ۷۰/۱) در شکست شاه اسماعیل از سلطان عثمانی بی‌تأثیر نبوده است. اقدام شاه اسماعیل در مطیع کردن حکام محلی مازندران (آقا محمد روزافزون والی مازندران، میرعبدالکریم حاکم ساری، سید حسن هزارجریبی، ملک کاووس و ملک بهمن حکام رستم‌دار) در سال ۹۲۴ق. بر اثر حضور مؤثر این طایفه و سران آنها چون دورمیش خان و زینل خان بوده که در گزارش‌های مورخان آمده است (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۵۶۲/۴ - ۵۵۹؛ شیرازی، ۱۳۶۹: ۵۷ - ۵۶؛ واله، ۱۳۷۲: ۲۶۹ - ۲۷۰؛ روملو، ۱۳۸۴: ۹۹۶/۲ - ۹۹۹، ۱۱۱۱؛ منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۳۶؛ خورشاه، ۱۳۷۹: ۷۴؛ جناب‌دی، ۱۳۷۸: ۳۰۴؛ قمی، ۱۳۸۳: ۱۴۰/۱؛ عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۱۲۷). مطیع کردن امیره دجاج حاکم گیلان (فومن و رشت) که دم از خودسری می‌زد نیز به دست دورمیش خان و زینل خان انجام شد (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۵۶۳/۴ - ۵۶۴). پس از این عملیات، شاه اسماعیل این دو سردار را باز مأموریت داد تا به مدد شاه‌علی بیک، معروف به عوض سلطان حاکم بغداد بشتابند که در برابر نیروهای عثمانی

از شاه کمک خواسته بود (همان: ۵۶۴). آن دو پس از انجام موفقیت‌آمیز این مأموریت، در نزدیکی ساوه به خدمت شاه اسماعیل رسیدند (همان: ۵۶۷). در سال ۹۲۶ق. شاه اسماعیل، دورمیش خان و زینل خان شاملو را مأموریت داد تا به ییلاق فیروزکوه رفته و مستقر شوند تا اگر اوزبکان به خراسان لشکر کشیدند، به کمک سپاه خراسان بروند (همان: ۵۶۷؛ قمی، ۱۳۸۳: ۱۴۶/۱؛ واله، ۱۳۷۲: ۲۷۷؛ جناب‌دی، ۱۳۷۸: ۳۱۴). ظاهراً چون تهدید خاصی از جانب اوزبکان در میان نبوده، شاه اسماعیل به زودی دورمیش خان را به حضور فراخواند و او را به قم که در اختیارش بود، روانه کرد تا به اداره امور مربوطه بپردازد (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۵۶۸/۴). هرچند بنا به گزارشی چیزی نگذشت که در سال ۹۲۷ق. خبر لشکرکشی عبیدالله خان اوزبک به خراسان به دربار رسید و شاه اسماعیل بار دیگر دستور داد دورمیش خان و زینل خان به مدد سپاه خراسان راهی شوند. دورمیش خان شاملو، خواجه حبیب‌الله وزیر را به جای خویش عهده‌دار امور قم کرد و به سوی خراسان عزیمت نمود. از آن سوی عبیدالله خان پس از چند روز محاصره هرات چون کاری از پیش نبرد، به ماوراءالنهر بازگشت (همان: ۵۷۲).

در مجموع، شاملوها از لحاظ نظامی، در به قدرت رسیدن شاه اسماعیل و پس از دستیابی او به حکومت در بیشتر نبردهای داخلی و خارجی او (با اوزبکان و عثمانیان) فعالیت‌های برجسته‌ای به عنوان فرماندهان نظامی و نیروهای عمل‌کننده داشته‌اند.

فعالیت دیوانی شاملوها

یکی از ویژگی‌های حکومت صفوی در عصر حاکمیت شاه اسماعیل، ساختار قبیله‌ای آن است. به لحاظ همین ساختار، حکومت شهرها و نواحی مختلف کشور در دست افراد ایلات قرار داشت. شاه برای حمایت و

خدماتی را که انجام داده بودند، تصدی مقامات اصلی دولت می‌دانستند.

از مهم‌ترین مناصب دولتی که در ابتدای تشکیل دولت صفویه اهمیت زیادی داشت، مقام وکالت (وکیل نفس نفیس همایون) بود. شاه در این دوره به عنوان مرشد کامل طریقت صفویه در امور معنوی و به عنوان پادشاه در امور دنیوی دارای اختیار بود. دارنده مقام وکالت در هردو حیطه معنوی و دنیوی به عنوان نماینده شاه محسوب می‌شد و در امور سیاسی، فرماندهی نظامی و گزینش افراد برای تصدی مقام صدر دارای نفوذ قابل توجهی بود (سیوری، ۱۳۸۲: ۱۱۳ و همو، ۱۳۸۰: ۲۱۸). به طور خلاصه، دارنده مقام وکالت پس از شخص شاه همه کاره امور مملکت بود. نخستین کسی که در دولت صفویه مقام وکالت نفس نفیس همایون را به دست گرفت، حسین بیگ شاملو لکه شاه اسماعیل، از اهل اختصاص و از فرماندهان قزلباش بود که در سال ۹۰۷ق. به این مقام منصوب شد (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴/۶۸؛ خواندمیر، ۱۳۷۱: ۶۶؛ جنابدی، ۱۳۷۸: ۱۵۵؛ واله، ۱۳۷۲: ۱۲۳). این خود نشان دهنده نقش بارز شاملوها در تأسیس دولت صفویه و نفوذ بالای آنان نزد شاه اسماعیل بود. حسین بیگ شاملو شش سال دارای مقام وکالت و امیرالامرای بود تا در سال ۹۱۴ق (و به گفته برخی ۹۱۵) عزل شد و یک ایرانی به نام امیر نجم‌الدین مسعود گیلانی همراه با محمدبیگ سفره‌چی، معروف به چایان سلطان استاجلو جانشین وی شدند (قزوینی، ۱۳۶۳: ۳۹۴؛ امینی، ۱۳۸۳: ۴۴۵؛ غفاری، ۱۳۴۲: ۲۷۲؛ خلاصه التواریخ، ۱۳۳۴: ۳). برای برکناری حسین بیگ شاملو علتی ذکر نشده است و به نظر نمی‌رسد او مرتکب خلاف یا دسیسه سیاسی شده بود. این عزل بیشتر مسأله‌ای سیاسی بود و بیانگر نگرانی اسماعیل از قدرت امرای قزلباش بود که هفت یا هشت او را بر تخت نشانده بودند (سیوری، ۱۳۸۰: ۲۲۰ و همو،

مشورت به اشراف ایللی متکی بود و از آنان هم در خدمات شخصی خود و هم در امور مملکتی یاری می‌طلبید. همچنین، در امور مربوط به اعمال و اجرای عدالت و کار جنگ از آنان کمک می‌گرفت (بیات، ۱۳۳۸: ۶۷-۷۸). از این رو، تمرکزگریزی همچنان هدف و فعالیت عمده رهبران قبیله‌ای متعدد بود و دیوان‌سالاری مرکزی به‌رغم نیرومندتر شدن، همچنان زیر سلطه اشرافیت قبیله‌ای قرار داشت. کشور عملاً بین قبایل متعدد تقسیم شده بود و آنها اسماً در چیزی به نام دولت ادغام شده بودند. با این حال، این رهبران قبیله‌ای به‌رغم منازعات و کشمکش‌های فراوان، در این دوره با هم همکاری می‌کردند و حکومت مرکزی را قویاً به چالش نمی‌کشیدند. آنها با حضور در عملیات زیادی که در آغاز حکومت صفویه صورت می‌گرفت، ثروت کافی به دست می‌آوردند و سرزمین‌های تازه تصرف شده در اختیار سران قبایل قرار می‌گرفت (نک: نویدی، ۱۳۸۶: ۵۴). به تعبیر متی، دولت صفویه از روزی که شکل گرفت، به نیروی نظامی قزلباش تکیه داشت. عشایر ترکمنی که در ازای خدمت نظامی به شاه، بر منطقه‌ای تسلط داشتند (متی، ۱۳۹۳: ۴۷) چون در ابتدای تشکیل دولت صفویه، بنیه نظامی دولت بر روی اتحادیه ایللی قزلباشان استوار بود؛ از این‌رو، رؤسای طوایف قزلباش (ایلات ترکمن حامی دولت صفویه) انتظار داشتند که مناصب مهم سیاسی، نظامی و اداری را در دست بگیرند تا از این طریق نفوذ خود را در دولت اعمال کنند. بنابراین، در سال‌های آغازین دولت صفویه، شاه اسماعیل به ناچار و با آگاهی از این مسأله، بیشتر مناصب اداری، سیاسی، نظامی و حتی مذهبی را به امرای قزلباش سپرد. در این میان، شاملوها که خود را مسؤول به قدرت رسیدن دولت صفویه و نسبت به دیگر طوایف سزاوارتر می‌دانستند و تشکیل دولت را مرهون تلاش‌های خود می‌دانستند، پاداش

۱۳۸۲: ۱۱۵). با این حال، خان شاملو هنوز از نظر شاه نیفتاده بود؛ زیرا اندکی پس از برکناری از وکالت، در رأس سپاه صفویان برای تصرف بغداد رفته و آنجا را متصرف شده است (امینی، ۱۳۸۳: ۲۹۲-۲۹۱؛ منشی، ۱۳۷۷: ۵۷/۱؛ شاملو، ۱۳۷۱: ۱/ ۴۰؛ وحید، ۱۳۸۳: ۳۱). در گزارشی آمده است که حسین بیگ شاملو چون از ساروقیلان شکست خورد، از نظر شاه افتاد و عزل شد (تاریخ قزلباشان، ۱۳۶۱: ۸)؛ اما این دلیل ظاهر امر است و پذیرفتنی نیست؛ زیرا عاقلانه نیست که با یک سهل انگاری در نبرد، فردی با آن همه سابقه خدمت و تجربه به یکباره کنار گذاشته شود. دلیل اصلی آن است که شاه اسماعیل کم‌کم از افزایش قدرت افراد طایفه شاملو و دخالت بیش از حد آنان در امور کشور احساس خطر کرد. او این نگرانی را داشت که با قدرت‌یابی شاملوها، دست وی از دخالت در امور کوتاه شده و فقط در ظاهر عنوان شاهی را داشته باشد. بنابراین، تصمیم گرفت مناصب اصلی دولت را از دست آنان خارج و با کاهش قدرت آنان، از تمرکز قدرت در دست این طایفه نیرومند از قزلباشان جلوگیری کند. در تاریخ جهان‌آرا در ذکر حوادث سال ۹۱۴ق. آمده است زمانی که شاه اسماعیل قصد عزیمت تسخیر عراق عرب نمود، در بیلاق همدان منصب عالی وکالت به امیر نجم زرگر رشتی داده شد و در پشت احکام مهر بر بالای امرا زده، مدار بر حساب نهاد و ترکان را دیگر در امور ملک و مال مدخل نداد (غفاری، ۱۳۴۲: ۲۷۱). با این اقدام، کارهای مالی را از دست امرای ترک خارج کرد و با گذشت زمان توجهش به برخی امرا که در تشکیل دولت صفویه نقش مهمی داشتند، کمتر شد.

در تحلیلی دیگر، عامل مهم در برکناری حسین بیگ و به روی کار آوردن امیر نجم رشتی توسط شاه اسماعیل، آشفتگی وضع اقتصادی و عدم توانایی سران قزلباش به رفع دشواری‌های آن بوده است؛ زیرا سران قزلباش فاقد درک و آگاهی لازم برای حل مشکل

اقتصادی کشور بودند و افزون بر این، بیشتر به زراندوزی و گردآوری ثروت می‌اندیشیدند. از این رو، به‌رغم ضرورت تقویت اولیه سران قزلباش برای پیروزی در جنگ‌ها و براندازی حکام محلی؛ اما اینک به سبب وخامت شرایط اقتصادی و آسیب‌های کشاورزی و بازرگانی، لازم بود افراد کاردان برای بهبود اوضاع بر سر کار بیایند. توجه به این ضرورت و نیز انتقال قدرت از قزلباشان به ایرانیان دیوانسالار، شاه اسماعیل را در انجام این تصمیم راسخ ساخت (ن.ک: پارسادوست، ۱۳۷۵: ۶۰۵-۶۰۷). در واقع، شاه اسماعیل از کاهش قدرت خود احساس خطر کرد که مناصب عمده دولتی را از سران قزلباش و از جمله شاملوها گرفت؛ اما با وجود این، شاملوها آن‌قدر دارای نفوذ و قدرت بودند که شاه اسماعیل هرچند که می‌خواست؛ ولی به طور کامل نتوانست آنها را مهار و حذف کند و مجبور بود که مناصب پایین‌تری را به آنان بسپارد و حتی در برخی از نبردها مانند مرو و چالدران نیز از حضور افراد طایفه شاملو استفاده کرد که بیشتر در فعالیت نظامی شاملوها بدان اشاره شد.

از دیگر افراد معتبر طایفه شاملو، دورمیش خان بود که منصب ایشیک‌آقاسی دیوان را عهده‌دار بود. این مقام نیز خود از مناصب مهم دولت بود که سمت ریاست تشریفات و مسوولیت برقراری نظم و ترتیب در مجالس درباری را بر عهده داشته (نگ: میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۸) و تیول دارنده این مقام ولایت ری و شهریار بود (همان: ۵۴). عبدی (عابدین) بیگ شاملو نیز مقام توچی‌باشی^۱ و سپهسالاری را بر عهده داشت (خواندمیر، ۱۳۷۱: ۴۵؛ قمی، ۱۳۸۳: ۱/ ۴۹؛ جناب‌دی، ۱۳۷۸: ۱۵۵). وی نیز در زمره بزرگانی بود که اسماعیل با او در امور مشورت می‌کرد (امینی، ۱۳۸۳: ۸۶، ۱۰۸ و ۱۳۱).

شاملوها و حکومت ایالات

شاملوها چون در به قدرت رساندن صفویه نقش مهمی

پس از اینکه حاکم هرات در نبرد غجدوان از عبیدالله خان اوزبیک شکست خورد، شاه اسماعیل به خراسان رفته، اوزبکان را فراری داد و حکومت هرات را به زینل خان شاملو واگذار کرد (خواندمیر، ۱۳۷۱: ۸۱-۸۲؛ تاریخ قزلباشان، ۱۳۶۱: ۹؛ خواندمیر، ۱۳۵۳: ۵۳۸/۴؛ غفاری، ۱۳۴۲: ۲۷۶). شاه اسماعیل پس از اینکه زینل خان شاملو را با دسیسه‌چینی سایر امرای طوایف قزلباش (دیو سلطان روملو، حاکم بلخ و امیر خان موصولو، حاکم قاین) از حکومت هرات عزل کرد، حکومت قزوین را به او داد (غفاری، ۱۳۴۲: ۲۷۲؛ خواندمیر، ۱۳۵۳: ۵۵۳/۴). وی در سال ۹۳۴ق. در فیروزکوه در جنگ با زینش اوزبیک کشته شد (تاریخ قزلباشان، ۱۳۶۱: ۱۰؛ غفاری، ۱۳۴۲: ۲۸۴).

در سال ۹۲۴ق. از دورمیش خان شاملو به عنوان حاکم ولایت قم یاد شده است (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۵۶۸/۴، ۵۷۲؛ قمی، ۱۳۸۳: ۱/۱۴۰)؛ نیز به عنوان داروغه اصفهان که وزیرش میرزا شاه‌حسین اصفهانی بود، ذکر شده است (قمی، ۱۳۸۳: ۱/۱۵۱؛ روملو، ۱۳۸۴: ۱۱۲۷/۲). در سال ۹۲۷ق. میرزا شاه‌حسین اصفهانی، وزیر دورمیش خان شاملو از نزدیکی وی به دربار و نفوذ او در کارهای دیوانی حسادت کرد و چون آشکارا جرأت مخالفت با خان شاملو را نداشت، به طور پنهانی نزد شاه اسماعیل از احتمال شورش امیرخان موصولو، حاکم هرات و افتادن خراسان در دست اوزبکان سخن گفت و چنان قضیه را بحرانی جلوه داد تا شاه اسماعیل را راضی کرد که حکم دستگیری امیرخان را صادر نماید. وی سپس پیشنهاد کرد که دورمیش خان شاملو که مردی کاردان و شجاع است، به جای امیرخان منصوب شود؛ زیرا وی خواهد توانست در آبادانی هرات و سایر نواحی خراسان بکوشد. بدین ترتیب، خان شاملو از دربار دور و به ایالت هرات و للگی شاهزاده سام میرزا فرستاده شد (خورشاه، ۱۳۷۹: ۷۴-

داشتند، پس از قدرت‌گیری شاه اسماعیل از او انتظار داشتند علاوه بر مناصب مهم اداری، حکومت برخی از ایالات مهم را نیز به آنان واگذار کند تا علاوه بر نفوذ سیاسی، نفوذ اقتصادی را هم کسب کنند. در سال ۹۰۸ق. پس از شکست سلطان مراد آق‌قویونلو در نبرد آلم بولاغی (در نزدیکی همدان)، شاه اسماعیل حکومت یزد را به تیول حسین بیگ لکه شاملو داد. وی در ابتدا یکی از شاملویان به نام جوقه بیگ (یا شعیب آقا) را به داروغگی یزد فرستاد که به دست خواجه احمد ساروهی، وزیر سلطان مراد که بر شهر دست یافت، کشته شد (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴/۴۷۸؛ قزوینی، ۱۳۶۳: ۴۰۰؛ امینی، ۱۳۸۳: ۲۳۲). تیول که در دست امرای قزلباش بود، باعث می‌شد که آن ایالت عمران و آبادانی پیدا کند؛ چون حاکم ایالت موظف نبود درآمد ایالت را به خزانه دولت واریز کند؛ برعکس املاک خالصه سلطنتی که فشار مالیاتی از سوی ناظر شاه بر مردم منطقه فشار زیادی وارد می‌کرد.

در سال ۹۱۴ق. پس از عزل حسین بیگ شاملو از منصب امیرالامرای، حکومت باکو و شابران از ایالت شیروان به او واگذار شد (شیرازی، ۱۳۶۹: ۴۸؛ جناب‌دی، ۱۳۷۸: ۲۶۶؛ منشی، ۶۰؛ قمی، ۹۸/۱؛ غفاری، ۲۷۳؛ شاملو، ۱/۴۲). در سال ۹۱۵ق. حکومت ایالات قزوین، ساوه، ساوجبلاغ، خوار و ری به زینل بیگ شاملو با لقب خانی واگذار شد (منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۲۵؛ قزوینی، ۱۳۶۳: ۴۰۷؛ واله، ۱۳۷۲: ۱۷۷؛ خورشاه، ۱۳۷۹: ۳۷). در سال ۹۱۶ق. پس از نبرد مرو، شاه اسماعیل حکومت و داروغگی ایالت هرات را به حسین بیگ لکه شاملو داد (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۵۱۶/۴؛ شیرازی، ۱۳۶۹: ۵۰) که تا سال ۹۱۸ق. در دست او بود. در سال ۹۱۸ق. زینل خان شاملو حکومت استرآباد را در دست داشت (روملو، ۱۳۸۴: ۱۱۲۴/۲؛ خواندمیر، ۱۳۷۱: ۱۰۱، ۱۰۰؛ قمی، ۱۳۸۳: ۱/۱۵۰). در سال ۹۱۹ق.

۷۵). دورمیش خان چون امور خراسان را در اختیار گرفت، حکومت ایالت استرآباد^۲ را به زینل خان شاملو، حکومت نیشابور و اسفراین را به زین‌الدین سلطان شاملو و حکومت سبزوار را همانند گذشته به چگرکه سلطان شاملو داد (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۵۹۱/۴؛ روملو، ۱۳۸۴: ۱۱۲۴/۲؛ قمی، ۱۳۸۳: ۱۵۰/۱). دورمیش خان توانایی خود را علاوه بر امور نظامی در امر اداره ایالات نیز نشان داد. به گزارش منابع، هرات در زمان حکمرانی وی از عمران و آبادانی و نظم و امنیت برخوردار بود و او به حال مردم رسیدگی می‌کرد. دورمیش خان در این امر به نوبه خود مدیون وزیرش خواجه حبیب‌الله ساوجی بود (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴/۵۹۱-۵۹۱؛ روملو، ۱۳۸۴: ۱۱۲۴/۲، ۱۱۵۴-۱۱۵۳؛ خواندمیر، ۱۳۷۱: ۱۱۶-۱۱۸؛ خورشاه، ۱۳۷۹: ۷۶؛ قمی، ۱۳۸۳: ۱۶۶/۱-۱۶۸؛ واله، ۱۳۷۲: ۲۹۴؛ جنابدی، ۱۳۷۸: ۳۴۶-۳۴۸).

در سال ۹۲۷ق. به زینل خان شاملو که پیشتر حاکم قزوین بود و به امارت دارالملک استرآباد رسیده بود دستور داده شد همراه دورمیش خان به دارالسلطنه هرات رفته، امیرخان را همراه با طهماسب میرزا به دربار بفرستند، که این مأموریت انجام شد (خورشاه، ۱۳۷۹: ۷۵؛ خواندمیر، ۱۳۵۳: ۵۸۵/۴). با اصرار و پیگیری‌های میرزا شاه‌حسین و خواجه حبیب‌الله که هر دو تاجیک ایرانی بودند، سرانجام امیرخان احضار شد و از نظر شاه افتاد و در ۹۲۸ق. درگذشت (روملو، ۱۳۸۴: ۱۱۲۴/۲-۱۱۲۱؛ خورشاه، ۱۳۷۹: ۷۵-۷۶؛ خواندمیر، ۱۳۷۱: ۱۱۲-۱۱۵). این به دلیل دشمنی میان دیوانسالاران تاجیک و نظامیان قزلباش ایرانیان با ترکان بود. دلیل دیگر آن بود که (در سال ۹۲۷ق.) امیرخان موصولو از روی حسادت، امیر غیاث‌الدین محمد بن امیر یوسف از سادات صحیح‌النسب ری که منصب قضاوت و صدارت خراسان را داشت و بسیار پرآوازه

بود، به قتل رساند (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۵۸۲/۴-۵۸۴؛ جنابدی، ۱۳۷۸: ۳۴۰-۳۳۸؛ روملو، ۱۳۸۴: ۱۱۲۰/۲-۱۱۲۱؛ شیرازی، ۱۳۶۹: ۵۸). هرچند ترکان نیز از هردو صاحب‌منصب تاجیک انتقام گرفتند. میرزا شاه حسین را مهتر شاه‌قلی رکابدار به بهانه اختلاف مالی با وی (به سال ۹۲۹ق.) به کمک قورچیانی که در کاخ سلطنتی تبریز حاضر بودند، با ضرب شمشیر پاره پاره کردند. میرزا در این زمان مسند وکالت را برعهده داشت و بسیار مورد توجه شاه اسماعیل بود؛ به گونه‌ای که به هیچ کدام از امرای بزرگ اعتنا نمی‌کرد و شاه همواره در مصاحبت وی بود (قمی، ۱۳۸۳: ۱۵۱/۱-۱۵۲؛ خورشاه، ۱۳۷۹: ۷۶-۷۸؛ خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴/۵۹۵-۵۹۶؛ روملو، ۱۳۸۴: ۱۱۲۷/۲-۱۱۲۹؛ جنابدی، ۱۳۷۸: ۳۵۳-۳۵۵). خواجه حبیب‌الله ساوجی، وزیر دورمیش خان را نیز در آغاز سلطنت شاه طهماسب شاملویان کشتند (خواندمیر، ۱۳۷۱: ۱۳۶-۱۳۳؛ روملو، ۱۳۸۴: ۲/۱۱۵۳-۱۱۵۴؛ قمی، ۱۳۸۳: ۱۶۳-۱۶۴). از امیرخان شاملو نیز با عنوان حاکم ساوه یاد شده است (خلاصه التواریخ، ۱۳۳۴: ۷). به طور خلاصه باید گفت که اداره بیشتر ایالات مهم مانند هرات، قم، قزوین، تبریز، استرآباد، ساوه و ... در دست افراد کاردان و با تجربه طایفه شاملو بود.

شاملوها و لنگی شاهزادگان

یکی دیگر از زمینه‌هایی که شاملوها در آن فعالیت داشتند، منصب اتابکی یا لنگی شاهزادگان بود. نخستین کسی که این منصب را برعهده داشت، حسین بیگ از طایفه شاملوها بود. مقام لکه مانند مشاوره زبده و باتجربه از هر لحاظ (امور تربیتی و نظامی) وقتی که شاهزاده خردسال بود، عمل می‌کرد و همیشه در هر کاری مورد مشورت شخص شاه قرار می‌گرفت. حسین بیگ به عنوان لکه سلطانعلی میرزا، برادر شاه اسماعیل

زمینه‌های نظامی، اداره ایالات مهم، داشتن مناصب و مقامات اداری (امیرالامرای، وکالت، ایشیک‌آقاسی باشی و ...) و نیز در للگی شاهزادگان که شاملوها داشتن این منصب را از افتخارات خود می‌دانستند؛ ادامه دادند. شاملوها در هر شرایطی وظیفه خود را به بهترین شکل ممکن انجام داده و با فداکاری تمام در خدمت دولت صفویه بودند و برخی اوقات با خاندان شاهی نیز وصلت می‌کردند؛ مانند ازدواج شاه اسماعیل با تاجلوبیگم، دختر عبدی بیگ شاملو (تاریخ شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۸۰-۸۲) و ازدواج عبدی بیگ شاملو با خواهر شاه اسماعیل (تاریخ قزلباشان، ۱۳۶۱: ۹؛ منشی، ۱۳۷۷: ۲۲۲/۱؛ قمی، ۱۳۸۳: ۱۶۳/۱) که این نشان دهنده اهمیت بالای این طایفه در دولت صفویه است.

البته، شاملوها در اواخر حکومت شاه اسماعیل موقعیتشان نسبت به گذشته تضعیف شد. از جمله دلایل این کاهش قدرت عبارتند از: تمایلات جاه‌طلبی و تکبر بیش از حد افراد این طایفه که می‌خواستند با عقاید تندروانه خود بر شاه و تمام امور حکومت مسلط شده و به قولی پیام نهضت صفوی را در آناتولی نیز گسترش دهند و قدرت خود را تثبیت کنند. بنابراین، چون این تمایلات قدرت طلبانه با هدف شاه اسماعیل که می‌خواست خودش شخص اول دولت باشد، در تضاد بود، موجب شد شاه اسماعیل برای برقراری تعادل و ثبات سیاسی در کشور، میان ترکمن قزلباش (نیروی نظامی) و تاجیکان (دیوان‌سالاران) و برای جلوگیری از رقابت بین طوایف متعدد قزلباش و محدود کردن قدرت قزلباشان، عناصر تاجیک را وارد صحنه قدرت سیاسی کند. این سیاست کاهش قدرت قزلباشان به درگیری‌های مکرر طوایف مختلف قزلباش برای کسب قدرت منجر شد. شاه اسماعیل تاحدودی توانست قدرت شاملوها را تحت کنترل خود درآورد؛ ولی پس از جنگ چالدران و شکست وی که (یکی از

نیز انجام وظیفه کرده بود. لکه نقش مهمی در تربیت شاهزادگان داشته و شاهزاده از لحاظ روحی به لکه‌اش وابسته بود؛ برای مثال، اسماعیل که حسین بیگ شاملو لکه‌اش بود، در بیشتر کارها با او مشورت می‌کرد و بسیار زیر نفوذ وی بود (نگ: امینی، ۱۳۸۳: ۶۹، ۸۶، ۹۴ و ۱۳۱). به روایتی که چندان معتبر به نظر نمی‌رسد، اسماعیل پس از به قدرت رسیدن نیز للگی فرزندش طهماسب میرزا را هنگام تولدش به همین شخص سپرد (تاریخ عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۴۵۱)؛ زیرا غالب منابع اشاره دارند که للگی این شاهزاده را به امیرخان موصولی ترکمان داد (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴/ ۵۵۳؛ امینی، ۱۳۸۳: ۳۷۵؛ خواندمیر، ۱۳۷۱: ۸۹؛ منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۳۶؛ منشی، ۱۳۷۷: ۱/ ۷۴؛ واله، ۱۳۷۲: ۲۴۷؛ شاملو، ۱۳۷۱: ۴۷/۱؛ خلاصه‌التواریخ، ۱۳۳۴: ۶؛ وحید، ۱۳۸۳: ۳۵). در سال ۹۲۳ق. که شاهزاده سام میرزا متولد شد، شاه اسماعیل مقام للگی او را به دورمیش خان شاملو سپرد و آنها را به حکومت خراسان فرستاد (خواندمیر، ۱۳۷۱: ۱۱۱؛ منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۳۷، ۱۴۳؛ خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴/ ۵۵۵؛ قمی، ۱۳۸۳: ۱۵۶/۱). در سال ۹۲۷ق. که دورمیش خان حاکم هرات بود، او در مقام للگی سام میرزا همچنان باقی بود (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۵۸۶/۴؛ خواندمیر، ۱۳۷۱: ۱۱۹؛ جنابدی، ۱۳۷۸: ۲۹۹؛ واله، ۱۳۷۲: ۲۹۱). منصب للگی یکی از مقاماتی بود که شاملوها از این طریق اعمال نفوذ بسیار زیادی در امور کشورداری بر شاه تحمیل می‌کردند.

در مجموع، طایفه شاملو در زمان حکومت شاه اسماعیل از بزرگترین طوایف قزلباش به شمار می‌رفت (تاریخ قزلباشان، ۱۳۶۱: ۸) که از موقعیت و نفوذ سیاسی و نظامی بالایی برخوردار بود؛ زیرا این طایفه دارای افراد و شخصیت‌های با نفوذ و برجسته‌ای بود که در تأسیس دولت صفویه نقش مهمی ایفا کردند و پس از تشکیل دولت نیز فعالیت‌های خود را در

دلایل آن رقابت‌های طایفه‌ای قزلباشان بود) و ناامیدی پادشاه صفوی و کناره‌گیری از اداره کشور، تا اندازه‌ای شاملوها بار دیگر قدرت خود را بازیابی کردند. هم از این رو، منشی در شرح امرای نامدار درگاه شاه طهماسب که «صاحب طبل و عَلم و خیل و حَشم بودند» و اسمشان در دفاتر دیوان اعلیٰ ثبت بوده، در رأس همه طایفه شاملو را با این عبارت که «معظم طوایف قزلباش و به قدمت خدمت و حقوق و جان‌سپاری از همه در پیش و سردفتر اویماقاتند» ذکر می‌کند و می‌نویسد که در زمان شاه اسماعیل و ظهور دولت صفویه، امرای بزرگ و خانان عالی‌شان در میان طایفه شاملو بودند. وی سپس حسین بیگ لکه، عبدی بیگ، دورمیش خان، حسین خان برادر دورمیش خان، زینل خان، آغزیوار خان (و کسان دیگر) را نام می‌برد که به مناصب بلند و تیول‌ات ارجمند از سایر اویماقات امتیاز داشتند (منشی، ۱۳۷۷: ۲۲۲/۱).

نقش شاملوها در دوره حکومت شاه طهماسب

در دوره شاه طهماسب، شاملوها افزون بر حضور در نزاع قبیله‌ای سال‌های آغازین سلطنت وی و شورش در خراسان، در عرصه نظامی، اداره ایالات، تصدی مناصب و مقامات اداری، عهده‌داری للگی شاهزادگان خدمتانی را به دولت صفویه انجام داده‌اند که در مجموع، در راستای تثبیت و تداوم قدرت این سلسله بوده است. در ادامه مقاله، این فعالیت‌ها بررسی و تبیین می‌شوند.

درگیری‌های داخلی قزلباشان

گفته شد که شاه اسماعیل در نیمه دوم حکومت خود تا حدودی موفق شد که سیاست کاهش قدرت قزلباشان را اعمال کند و طایفه شاملو که در این میان در زمان او نقش برجسته‌ای داشتند، از فعالیت و نفوذ بیش از حد آنان کاسته شد و مقامات اصلی را از دست آنها خارج

کرد. پس از مرگ شاه اسماعیل در سال ۹۳۰ق. / ۱۵۲۴م. و در آغاز سلطنت جانشین او شاه طهماسب، که به دلیل کم سن و سالی (ده سالگی) بسیار جوان و بی‌تجربه بود، قدرت‌طلبی قزلباشان و جدال بر سر تصاحب مناصب و مقامات کشور، یک دوره ده ساله رقابت‌های داخلی و تسلط قزلباشان بر امور کشور را پدید آورد که این جنگ‌های داخلی خسارات فراوانی را بر کشور وارد کرد (سرافرازی، ۱۳۸۴: ۱۱۳). در واقع، حتی پیش از جنگ چالدران کشمکش سه‌سویه‌ای بر سر قدرت در بین «دودمان» (خانان سلطنتی صفویان در آن زمان)، «اویماق» (قبایل ترکمان) و «تاجیک» (اشراف شهری و دیوانی ایرانی) درگرفته بود. در این کشمکش بغرنج بارها علایق اساسی طرفین چهره نمود. اسماعیل با واگذاری منصب مهم وکیل به تاجیک‌ها و با کناره‌گیری از شرکت مؤثر در امور دیوانی پس از چالدران، قدرت غیرنظامی را در اختیار عناصر تاجیک قرار داد (بنانی، ۱۳۸۰: ۱۸۹). با به تخت نشستن شاه طهماسب، قزلباشان بار دیگر اوضاع را مناسب یافته و به سرعت برای کسب مقامات از دست رفته خود تلاش کردند تا قدرت را از دست شاه جوان خارج کنند. دیو سلطان روملو با بهره‌گیری از مقام امیرالامرای با شیوه جسورانه و برگرداندن منصب وکیل به قزلباشان و فایق گردانیدن امیرالامرا بر وکیل و صدر (عالی‌ترین مقام مذهبی) سلسله صفوی را در موقعیت سقوط و سراشیبی قرار داد. رقابت درون قبیله‌ای و دسایس حاصله از آن، سیادت ده ساله قزلباشان را به دوره‌ای از هرج و مرج تبدیل کرد (بنانی، ۱۳۸۰: ۱۹۰).

هنگامی که طهماسب به سلطنت رسید، هریک از قبایل در نقطه‌ای از ایران دارای املاکتی بودند. امرای استاجلو بیشتر در آذربایجان، قسمتی از عراق عجم و کرمان بودند، شاملوها در خراسان بودند و تکه‌لوه‌ها به جز

این جنگ‌های داخلی که تقریباً ده سال به طول انجامید، موجب بی‌نظمی در داخل کشور و فرصت‌طلبی همسایگان (اوزبکان و عثمانیان) شده و خراسان چندین بار مورد تاخت و تاز اوزبکان قرار گرفت. پس از سه سال سلطهٔ روملوه (۹۳۰ تا ۹۳۳ ق.)، با توطئهٔ چینی، نزاع و درگیری مجدد، قدرت به دست طایفهٔ تکه‌لو افتاد و چوه سلطان امر وکالت و ادارهٔ امور کشور را با قدرت و اختیارات تمام به دست گرفت (قمی، ۱۳۸۳: ۱/ ۱۷۰). در نتیجه، بیشتر مناصب دولتی و حکومت ایالات در دست تکه‌لوه‌ها قرار گرفت. در این میان، شاه جوان به علت سن کم فقط تماشاگر عرصهٔ رقابت و جدال و نزاع میان طوایف مختلف قزلباش بوده و کاری از پیش نمی‌توانست ببرد؛ اما او که به‌جز نامی از شاهی نداشت، برای سلطنت خود احساس خطر جدی می‌کرد.

شورش شاملویان

در سال ۹۳۲ ق. در هرات که حاکم آن حسین خان شاملو، فرزند عبدی بیگ و برادر دورمیش خان (با حسین بیگ لکه اشتباه نشود) حاکم پیشین بود، شورش جمعی از شاملویان رخ داد. اعتراض سپاهیان مستقر در خراسان نسبت به عدم دریافت حقوق و مواجب خود؛ از جمله عوامل این شورش بوده است (خواندمیر، ۱۳۷۱: ۱۳۴؛ روملو، ۱۳۸۴: ۲/ ۱۱۵۳-۱۱۵۴). ضعف ساختار اقتصادی خراسان در به تعویق افتادن حقوق لشکریان مؤثر بود. حدود سی سال لشکرکشی اوزبکان به این سرزمین و سوزاندن مزارع و از بین رفتن سرزمین‌های حاصل‌خیز به اختلال در نظام کشاورزی خراسان (که از دیرباز به انبار غلهٔ ایران مشهور بود) و غارت شهرها و کاسته شدن از رونق اقتصادی و تجاری خراسان انجامید که این وضعیت خود به کاهش درآمد این ایالت (حاجیان‌پور، ۱۳۸۶: ۵۱) و خالی بودن خزانه

اصفهان و همدان، عراق عجم را نیز در دست داشتند. روملوه‌ها بیشتر در آذربایجان و اران به‌سر می‌بردند. ذوالقدرها در فارس، موصلوها در بغداد، قاجارها و قرامان‌ها در حوالی گنجه و بردعه و افشارها در مناطق کوه‌گیلویه سکونت داشتند (سومر، ۱۳۷۱: ۷۳). در این ایام درگیری میان دو قبیلهٔ عمده و بزرگ؛ یعنی روملوه‌ها و استاجلوه‌ها بود. رهبران قبیله‌ای (دیوسلطان روملو و کپک سلطان استاجلو) با این جنگ‌ها در پی آن بودند تا وکالت و مشاورهٔ شاه را در دست گیرند (روملو، ۱۳۸۴: ۱۱۴۱/۲؛ منشی، ۱۳۷۷: ۱/ ۷۷) و وی را زیر نفوذ خود درآورند. آنچه سران قبایل در نظر داشتند، واگذاری زمین بیشتر به خود و حکمرانی بر ایالات مهم بود. همان قبایلی که صفویان را به تاج و تخت رسانده بودند و زیر رهبری اسماعیل رابطه‌ای ائتلافی با یکدیگر داشتند، شروع به جنگ با یکدیگر کردند تا به مقام و موقعیتی نائل شوند که به وسیلهٔ آن بهتر بتوانند بر طهماسب اعمال نفوذ کرده و به نام او حکومت کنند (نویدی، ۱۳۸۶: ۶۰). در این میان، موضع طایفهٔ شاملو این بود که بیشتر امرای بزرگ آنان مانند دورمیش خان، حاکم هرات و زینل خان، حاکم استرآباد خود را از این جدال کنار کشیده و به طور جدی هیچ یک از طرفین درگیری را یاری نکردند؛ اما برخی دیگر از امرای شاملو که زیاد دارای نفوذ و سرشناس نبودند، مانند دمیری سلطان به همراه امرای تکه‌لو و ذوالقدر از دیوسلطان روملو برای مقابله با استاجلوه‌ها (کپک سلطان) حمایت کردند، که به شکست استاجلوه‌ها منجر شد (روملو، ۱۳۸۴: ۱۱۴۶/۲-۱۱۴۹؛ خورشاه، ۱۳۷۹: ۸۸-۸۷ صفوی، ۱۳۶۳: ۷؛ جنابدی، ۱۳۷۸: ۳۸۲؛ منشی، ۱۳۷۷: ۱/ ۷۷-۸۱؛ تنوی، ۱۳۷۸: ۸/ ۵۵۹۱). شاملوها در اتحادیهٔ سه‌گانه (شامل دیوسلطان روملو، کپک سلطان استاجلو و چوه سلطان تکه‌لو) که در سال ۹۳۲ ق. برای ادارهٔ امور دولت تشکیل شد، هیچ نقشی نداشتند.

نیروهای زیر فرمان او با وفاداری به شاه، شجاعانه در کنار او ایستادند تا اینکه شاه پهماسب بر اوزبکان غلبه کرد (روملو، ۱۳۸۴: ۱۱۷۶/۲، ۱۱۷۹؛ جناب‌دی، ۱۳۷۸: ۳۹۵؛ قمی، ۱۳۸۳: ۱۸۸/۱؛ منشی، ۱۳۸۳: ۹۴/۱).

پس از نبرد جام بود که به اعتبار تکه‌لوه‌ها لطمه شدیدی وارد شد و شاه پهماسب شاملوها را که با سیاستی ماهرانه نقش مهمی در پیروزی وی در جام داشتند، مورد توجه خاص خود قرار داد. او حکومت هرات را به حسین خان شاملو سپرد (روملو، ۱۳۸۴: ۱۱۷۹/۲؛ جناب‌دی، ۱۳۷۸: ۴۰۰؛ منشی، ۱۳۷۷: ۹۴/۱) و آن‌گونه که ایلچی نظام‌شاه گفته، شاه ایالت خراسان را به برادر خود سام میرزا داد و حسین خان را به اتابکی [لنگی] او تعیین نمود (خورشاه، ۱۳۷۹: ۱۰۳). از این رو، شاملوها بار دیگر اعتبار از دست رفته خود را بازیافته و مورد توجه پادشاه صفوی قرار گرفتند. این موقعیت شاملوها مورد حسادت و کینه تکه‌لوه‌ها قرار گرفت و در تضعیف جایگاه شاملوها برآمدند. در پی این ستیزه، وقتی حسین خان شاملو در برابر اوزبکان که هرات را در محاصره گرفته بودند، از دربار کمک طلبید، چوهه سلطان از فرستادن نیرو به هرات سستی ورزید و خان شاملو که توان ایستادگی در برابر اوزبکان را در خود نمی‌دید، پس از مصالحه با عبدالله خان اوزبک، به همراه سام میرزا به سیستان و ولایت کیج و مکران رفته و پس از مطیع کردن آنان روانه شیراز شد (روملو، ۱۳۸۴: ۱۱۸۱/۲؛ قمی، ۱۳۸۳: ۲۱۵/۱؛ منشی، ۱۳۷۷: ۹۵/۱). شاه پهماسب این عمل حسین خان شاملو را خودسرانه و توطئه‌ای برای به قدرت رساندن سام میرزا قلمداد کرد و همین موجب بدبینی شاه پهماسب به شاملوها شد (حاجیان‌پور، ۱۳۸۶: ۵۴).

در سال ۹۳۶ق. که شاه پهماسب برای دفع عیدالله خان اوزبک راهی خراسان شد، شاملوها به رهبری آغزیوارخان، تبرک سلطان، قراسلطان، حسن سلطان،

(اسفراین که جزو هرات بود) و معوق مانندن حقوق و موجب سپاهیان مستقر در خراسان منجر شد. همین امر از دلایل ظاهری شورش شاملوها و قتل خواجه حبیب‌الله ساوجی، وزیر حسین خان شاملو، در سال ۹۳۲ق. در هرات ذکر شده است (خواندمیر، ۱۳۷۱: ۱۳۳-۱۳۷؛ قمی، ۱۳۸۳: ۱۶۳/۱-۱۶۴) شاه پهماسب در تذکره خود بیان می‌کند که ناگزیر براین شورش شاملوها صبر در پیش گرفته است (صفوی، ۱۳۶۳: ۵). این‌گونه حوادث بر وضعیت داخلی نظام صفوی و نیز اوضاع مرزی با همسایگان تأثیر نامطلوب می‌گذاشت. به تعبیر یکی از واقعه‌نگاران آن دوره، «چون اختلاف امرای درگاه و قتل خواجه حبیب‌الله و استیلای شامیان و مردن دورمیش خان و قتل برون سلطان و پریشانی خراسان به عبیدخان رسید، از آب آمویه عبور کرده، به مرو آمد. آن‌گاه با خیل و سپاه روانه شهر طوس شد و آن شهر را چون دایره در میان گرفت.» (روملو، ۱۳۸۴: ۱۱۵۱/۲؛ نیز قمی، ۱۳۸۳: ۱۷۰/۱)

در سال ۹۳۵ق. که شاه پهماسب برای دفع عبیدخان اوزبک که به خراسان حمله کرده و هرات را به مدت هفت ماه محاصره کرده بود، روانه شد، حاکم هرات حسین خان شاملو بود (روملو، ۱۳۸۴: ۱۱۷۳/۲؛ خورشاه، ۱۳۷۹: ۱۰۱؛ خواندمیر، ۱۳۷۱: ۱۴۷؛ جناب‌دی، ۱۳۷۸: ۳۹۴؛ قمی، ۱۳۸۳: ۱۸۰/۱). در نبرد جام با اوزبکان در سال ۹۳۵ق. تعداد بی‌شماری از امرای تکه‌لو که در دربار دارای نفوذ بودند، حضور داشتند. در جناح راست سپاه شاه پهماسب تعدادی نیز از امرای شاملو، مانند: حسین خان، تبرک خان، پیرقلی سلطان حضور داشتند. در این نبرد مهم و سرنوشت‌ساز به دلیل رقابت قزلباشان، تکه‌لوه‌ها خیانت کرده و از میدان فرار کردند (صفوی، ۱۳۶۳: ۱۲؛ افوشته‌ای، ۱۳۷۳: ۱۲-۱۴؛ استرآبادی، ۱۳۶۶: ۵۹؛ خواندمیر، ۱۳۷۱: ۱۴۸). به گزارش بسیاری از وقایع‌نگاران، حسین خان شاملو و

و بی‌اعتماد بود؛ اما به گفته خود صبر پیشه کرد تا به موقع شری آنان را از سر خویش کم کند.

در این صحنه رقابت و درگیری دو طایفه، چون کشیک خانه در اختیار قورچیان ذوالقدر بود که از متحدان شاملوها بودند، در به قتل رساندن چوهه سلطان تکه‌لو با شاملوها همکاری کردند. هرچند که تکه‌لوها نیز سیصد تن از شاملوها را در این درگیری‌ها به قتل رساندند؛ اما سرانجام شاملوها با جلب همکاری سایر طوایف (که خان شاملو برای همراه کردن آنان با خود پول زیادی خرج کرد) موفق شدند تکه‌لوها را از قدرت کنار بزنند و شاه طهماسب نیز فرمان قتل عام این طایفه را صادر کرد. این حادثه که در سال ۹۳۷ ق. در اردوی شاهی در بیلاق گندمان اصفهان به سرحد فارس رخ داد، از نظر ماده تاریخ به «آفت تکلو» مشهور شد. پس از این واقعه، شاه طهماسب هدایایی گرانبها به همراه نشان امیرالامرای برای حسین خان شاملو فرستاد و منصب امیرالامرای مشترکاً به او و عبدالله خان استاجلو که هر دو عمه‌زاده شاه بودند، داده شد (روملو، ۱۳۸۴: ۲/ ۱۲۰۰-۱۱۹۹، ۱۲۰۳؛ شیرازی، ۱۳۶۹: ۷۱-۶۷؛ منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۶۱-۱۵۹؛ قمی، ۱۳۸۳: ۲۱۵/۱. جنابدی، ۱۳۷۸: ۴۱۱-۴۰۹؛ ملاکمال، ۱۳۳۴: ۳۴).

این احتمال وجود دارد که شاه طهماسب با پیش گرفتن سیاست تفرقه‌اندازی بین طوایف، موفق شد با مدارا کردن و متحد شدن با شاملوها همکاری آنها را جلب کند تا تکه‌لوها را از سر راه قدرت خود بردارد و در فرصت مناسب بتواند شری شاملوها را نیز از سر خود کم کند. در این میان، شاملوها نیز که از سال ۹۱۴ ق. بر اثر سیاست شاه اسماعیل نفوذ آنها در دولت کاهش یافته بود، موفق شدند بار دیگر قدرت از دست رفته خود را احیا کنند. عوامل مؤثر بر این احیای دوباره قدرت شاملویان عبارتند از: جوانی و بی‌تجربگی شاه طهماسب، مقاومت و شجاعتی که شاملویان در نبرد جام در سال ۹۳۵ ق. با

علی سلطان و محمود سلطان با ده هزار نفر شاه طهماسب را همراهی کردند (قمی، ۱۳۸۴: ۱/ ۲۰۱). این احتمال را می‌توان مطرح کرد که به علت رقابت و حسادت میان تکه‌لوها و شاملوها، این تکه‌لوها بودند که به شاه طهماسب این فکر را تلقین کردند که حسین خان شاملو قصد شورش علیه شاه طهماسب و رساندن سام میرزا به قدرت را دارد تا شاه دیگر به شاملوها اعتماد نکرده و از ترس خیانت، آنها را در لشکر خود راه ندهد. در واقع، چوهه سلطان تکه‌لو چون نمی‌توانست حضور فرد نیرومندی مثل حسین خان شاملو را در دربار تحمل کند و موقعیت خود را در خطر می‌دید، تصمیم به توطئه و قتل خان شاملو گرفت (شیرازی، ۱۳۶۹: ۶۸-۶۶؛ روملو، ۱۳۸۴: ۱۱۹۸/۲؛ منشی، ۱۳۷۷: ۸۲/۱-۸۱؛ سرافرازی، ۱۳۸۴: ۱۱۶). چوهه سلطان تکه‌لو تصمیم گرفت در یک مهمانی، خان شاملو را به قتل برساند. به گزارش حسن بیگ روملو، «برخی از ملازمان شاه طهماسب او را از این قضیه آگاه کردند» (روملو، ۱۳۸۴: ۱۱۹۸/۲). از این سخن می‌توان چنین برداشت کرد که شاملوها آنقدر در دربار شاه طهماسب دارای نفوذ بودند که جاسوسان، آنها را از اوضاع دربار خبردار می‌کردند. شاه طهماسب که از این رقابت طوایف قزلباش و بازیچه قرار گرفتن به تنگ آمده بود، با رسیدن به سن هجده سالگی تصمیم به حذف تکه‌لوها گرفته و فرار چوهه سلطان در نبرد با اوزبکان را بهانه کرد تا خود را از دست تکه‌لوها برهاند. گستاخی دو طایفه تکه‌لو و شاملو بر سر تصاحب قدرت به حدی رسیده بود که در درگیری آنها در خیمه شاه طهماسب، دو تیر از سوی شاملوها به تاج شاه اصابت کرد (روملو، ۱۳۸۴: ۲/ ۱۱۹۸-۱۱۹۹؛ خواندمیر، ۱۳۷۱: ۱۶۳؛ قمی، ۱۳۸۳: ۱/ ۲۱۴). شاه طهماسب هیچ‌گاه این صحنه بی‌ادبانه و گستاخانه را از ذهن خود فراموش نکرد و به آنها سوءظن داشته

اوزبکان داشتند و سایر نبردهای داخلی و ظهور شخصیت قدرتمندی مانند حسین خان شاملو.

اما این احیای قدرت برای شاملوها نتوانست زیاد دوام داشته باشد؛ چون خان شاملو که پس از قتل چوهه سلطان تکه‌لو، وکالت شاه طهماسب را در دست داشت، اشتباهات دیگر سران طوایف قزلباش را تکرار کرده و درصدد تقویت طایفه خود برآمد. او بیشتر ولایات را به عنوان تیول به امرای طایفه شاملو سپرد و بیشتر مقامات و مناصب را به آنان داد. در امور دولت با استقلال رفتار می‌کرد، به میل خود افراد را عزل و نصب می‌نمود و به شاه طهماسب اجازه دخالت در امور حکومت نمی‌داد. جاه‌طلبی او به حدی افزایش یافت که با انجام کارهای خودسرانه نظیر قتل امیرجعفر ساوجی و نصب احمد بیگ نورکمال اصفهانی به جای او در منصب وزارت دیوان اعلی و دشمنی با عبدالله خان استاجلو که مورد توجه شاه بود، خشم شاه را نسبت به شاملوها برانگیخت (روملو، ۱۳۸۴: ۳/ ۱۲۰۹؛ شیرازی، ۱۳۶۹: ۷۱؛ غفاری، ۱۳۴۲: ۲۸۶؛ قمی، ۱۳۸۳: ۱/ ۲۱۸؛ عالم‌آرای شاه طهماسب، ۱۳۷۰: ۵۴). در گزارش‌ها آمده که آن دو تیری که به تاج شاه طهماسب نشست، موجب کدورت خاطر شاه از شاملوها شده و به مرور زمان برخی از کارهای خودسرانه که خان شاملو انجام داد، شاه را به فکر حیل‌های انداخت که شاملوها را سرکوب کند. یکی از این کارها این بود که با قاسم بیگ، حکیم شیرازی شاه هماهنگ شده بود که زهر به خورد شاه بدهد و حتی یکی از اقوام حسین خان شاملو (باشتان قراتای) که از افراد نزدیک به شاه بود، در شیشه شراب شاه زهر ریخت؛ ولی شاه از این نقشه آگاه شد و حکیم و باشتان قرا به ماوراءالنهر فرار کردند. اطرافیان نیز به شاه گفتند که این توطئه به تحریک خان شاملو صورت گرفته؛ چون که او قصد داشته است با عثمانیان همکاری کند و دولت صفوی را

به دست شاهزاده سام میرزا بدهد (جناب‌دی، ۱۳۷۸: ۴۲۸-۴۲۷؛ خواندمیر، ۱۳۷۱: ۱۶۳-۱۶۲؛ روملو، ۱۳۸۴: ۳/ ۱۲۲۳-۱۲۲۲؛ قمی، ۱۳۸۳: ۱/ ۲۲۵-۲۲۴؛ عالم‌آرای شاه طهماسب، ۱۳۷۰: ۵۵؛ منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۶۵-۱۶۴).

اشاره به این نکته ضروری است که هرچند خودسری‌های خان شاملو عصبانیت شاه را تحریک کرده بود و اطرافیان شاه که از نفوذ شاملوها در دربار ناراحت بودند، هرجا هر توطئه و اتفاقی را که رخ می‌داد، آن را به شاملوها نسبت می‌دادند تا ذهن شاه را نسبت به آنها بدبین سازند؛ اما در مجموع شاه طهماسب از زمانی که خود را از زیر سلطه تکه‌لوها رها کرد، همان موقع به فکر دفع شر شاملوها نیز بود و همواره به دنبال فرصت مناسب و بهانه لازم برای این کار بود؛ چرا که شاملوها در تأسیس دولت صفوی نقش انکارناپذیری داشتند و خود را دارای حق دانسته و شاه طهماسب نیز به اهمیت آنان واقف بود. از این رو، بدون بهانه لازم نمی‌توانست آنها را دفع کند. بدین ترتیب، همه این مسائل دست به دست هم داد تا شاه طهماسب تصمیم گرفت خان شاملو را به طرز فجیعی به قتل برساند و سر او را بر نیزه در اردو بچرخانند (روملو، ۱۳۸۴: ۳/ ۱۲۲۳). این‌گونه با کشته شدن حسین خان برتری سه ساله شاملوها (۹۳۷-۹۴۰ق.) نیز پایان یافت.

در واقع، شاه طهماسب چون در ابتدای حکومت سنش اندک و بی‌تجربه بود، فقط نظاره‌گر جاه‌طلبی‌ها و زیاده‌خواهی‌ها و رقابت و جنگ داخلی بین طوایف مختلف قزلباش بر سر قدرت در دربار بود؛ اما همیشه این قصد را داشت که خود به طور مطلق امور را در دست بگیرد. وی تنها راه چاره را در این دید که با صبر و بردباری به این هدف دست یابد. از این رو، با گذشت زمان اندک اندک استاجلوه‌ها، سپس تکه‌لوها و آن‌گاه طایفه قدرتمند شاملو را با قتل امیرالامرا حسین

مثل همیشه خراسان را تا سیستان مورد حمله قرار دادند و این اختلافات موجب شد که شاه طهماسب سختی‌های زیادی تحمل کند. یکی از سیاست‌هایی که شاه برای کاستن از مشکلات داخلی، پرداختن به حملات خارجی، دفاع از کشور و تداوم سیاست شاه اسماعیل مبنی بر کاهش قدرت قزلباشان در پیش گرفت، بازیابی اقتدار از دست رفته خود بود. قتل‌عام تکه‌لوه‌ها و قتل خان شاملو و تضعیف موقعیت شاملوها در راستای همین سیاست بود؛ چون شاه طهماسب می‌دانست که این رقابت‌های ایلی در نهایت به ضرر اتحاد دولت صفویه خواهد بود. وی سرانجام موفق شد قدرت مهار نشدنی قزلباشان را، که در مجموع به ضرر دولت صفویه بود، در زمام خود درآورده و به نفع سلطنت خویش مهار کند.

اقدامات نظامی شاملوها

همان‌طور که اشاره شد، رقابت‌های ایلی قزلباشان در دربار علاوه بر اینکه به منازعات داخلی دامن می‌زد و باعث می‌شد شاه تمام وقت خود را صرف چاره‌اندیشی برای رفع این اختلافات داخلی کند، همچنین موجب می‌شد که دشمنان در خارج از مرزها چشم طمع به خاک کشور بدوزند. در این میان، اوزبکان که همیشه مترصد فرصت بودند، بی‌درنگ پس از مرگ شاه اسماعیل و با آگاهی از مشکلاتی که شاه جوان و بی‌تجربه صفوی با آن دست به گریبان بود، جنگ و گریزهایی را به راه انداختند. در این میان، شاملوها که غالباً ولایات خراسان را در دست داشتند، در این درگیری‌های نظامی با اوزبکان حضوری فعال داشتند.

در سال ۹۳۱ق. دورمیش خان شاملو، حاکم هرات به همراهی برادرش حسین میرزا(بعداً حسین خان) و وزیرش خواجه حبیب‌الله ساوجی در برابر حمله کوجم خان اوزبک که از او خواسته بود بدون جنگ هرات را

خان شاملو در سال ۹۴۰ق. به حاشیه راند و از دست رؤسای قبایل نجات یافت. با این اقدام، شاه طهماسب در دولت صاحب قدرت مطلقه شد و خود را از زیر نفوذ قدرتمندترین طایفه قزلباش نجات داد و توانست نفسی به راحتی بکشد. پس از قتل خان شاملو برخی از اطرافیان او که در دربار صاحب نفوذ بودند، سعی کردند شاه را مسموم کنند؛ ولی عاقبت دستگیر و زندانی شدند (شیرازی، ۱۳۶۹: ۷۹. غفاری، ۱۳۴۲: ۲۸۹).

بدین ترتیب، با قتل خان شاملو، موقعیت و اعتبار گذشته شاملوها بسیار تضعیف شد. از جمله عوامل مؤثر بر تضعیف جایگاه شاملوها عبارتند از: ۱) جاه‌طلبی خان شاملو پس از رسیدن به مقام وکالت که درصدد تقویت موقعیت و نفوذ خود و طایفه‌اش بود و بیشتر ایالات و مقامات مهم را از آن خود کرده و قصد داشت دست شاه را در امور کشور کوتاه کند؛ ۲) رقابت و دشمنی با سایر طوایف قزلباش؛ ۳) آشکار شدن توطئه علیه شاه طهماسب، که به خان شاملو نسبت داده می‌شد؛ ۴) اهمال و سستی در نبرد با عثمانیان در سال ۹۴۰ق. و ۵) قوی شدن این گمان که حسین خان شاملو قصد پیوستن به عثمانیان و رساندن سام میرزا به سلطنت را دارد.

موقعیت شاملوها پس از قتل حسین خان و شورش آغزیوار خان شاملو بیش از پیش تضعیف شد. مهم‌تر از همه اینکه به علت سن کم شاه طهماسب یکپارچگی و اتحاد امپراتوری صفوی که پس از فوت شاه اسماعیل از دست رفته بود و رقابت و دشمنی قزلباشان با یکدیگر بر سر تصاحب منصب للگی (اتابکی) بین تکه‌لو، روملو و ذوالقدر زمینه را برای حمله عثمانی به خاک ایران فراهم ساخت. چهار حمله عثمانی‌ها در این زمان با همکاری افراد قبیله تکلو، اولامه سلطان (نگ: روملو، ۱۳۸۴: ۱۲۰۵/۳، ۱۲۱۵-۱۲۱۸) و برادر شاه، القاص میرزا صورت گرفت(همان، ۱۳۰۲-۱۲۹۹) و ۱۳۲۵-۱۳۱۵) از طرف دیگر، اوزبکان در شرق نیز

نام آنها برجسته است (شیرازی، ۱۳۶۹: ۴۶؛ خورشاه، ۱۳۷۹: ۹۶-۹۵؛ روملو، ۱۳۸۴: ۲/ ۱۱۵۹-۱۱۵۷؛ واله، ۱۳۷۲: ۳۴۴-۳۴۲؛ جناب‌دی، ۱۳۷۸: ۳۹۳؛ منشی، ۱۳۷۷: ۱/ ۱۰۹-۸۴)

در سال ۹۳۲ق. نیز که جغتای بهادر با سه هزار اوزبیک به خراسان حمله کرد، زین‌الدین سلطان شاملو با نیروهای خود به نبرد با آنان رفته، هفتصد نفر از اوزبیکان را به قتل رسانید و بقیه به بخارا فرار کردند (روملو، ۱۳۸۴: ۲/ ۱۱۵۲؛ واله، ۱۳۷۲: ۳۴۸؛ قمی، ۱۳۸۳: ۱/ ۱۶۹). جکرگه سلطان شاملو نیز در نبرد با زینش بهادر اوزبیک کشته شد و سر او را نزد عبیدخان فرستادند (قمی، ۱۳۸۳: ۱/ ۱۷۳؛ منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۵۴؛ روملو، ۱۳۸۴: ۲/ ۱۱۶۶-۱۱۶۵؛ شیرازی، ۱۳۶۹: ۶۴؛ جناب‌دی، ۱۳۷۸: ۳۸۷). در نبرد سال ۹۳۷ق. منتشا سلطان استاجلو، حاکم مشهد به همراهی آغزیوار خان شاملو حاکم نیشابور، اوزبیکان را فراری داد (روملو، ۱۳۸۴: ۲/ ۱۲۰۲-۱۲۰۱؛ منشی، ۱۳۷۷: ۱/ ۹۸؛ مستوفی، ۱۳۷۵: ۶۱). آغزیوار خان شاملو بار دیگر با دین محمد خان اوزبیک نبرد کرد و بسیاری از اوزبیکان را کشته، سرهای آنان را برای شاه طهماسب فرستاد (روملو، ۱۳۸۴: ۲/ ۱۱۹۶). در سال ۹۳۸ق. که اولامه تکه‌لو، حاکم آذربایجان علیه شاه طهماسب شورش کرد و سلطان سلیمان عثمانی را برای حمله به ایران تحریک نمود، شاه طهماسب از تبریز به خوی رفته، مخالفان را فراری داد. در این حمله از امرای طایفه شاملو حسین خان شاه را همراهی کرد (جناب‌دی، ۱۳۷۸: ۴۱۵؛ غفاری، ۱۳۴۲: ۲۸۶). حسین خان به همراه آغزیوار خان شاملو در سال ۹۳۹ق. نبرد با اوزبیکان نیز حضور داشتند (قمی، ۱۳۸۳: ۱/ ۲۲۴؛ روملو، ۱۳۸۴: ۳/ ۱۲۱۲). در فتح گرجستان در سال ۹۳۹ق. حسین خان شاملو نیز به همراه سایر امرای طوایف دیگر حضور داشت (روملو، ۱۳۸۴: ۳/ ۱۲۱۳-

تسلیم کند، شجاعانه مقاومت کرد. این تلاش و فداکاری شاملوها و تجربه دورمیش خان در دفاع از شهر موجب شد که اوزبیکان مایوس از فتح شهر روانه ماوراءالنهر شوند (روملو، ۱۳۸۴: ۲/ ۱۱۳۹-۱۱۳۸؛ منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۴۹؛ جناب‌دی، ۱۳۷۸: ۳۶۵-۳۶۴؛ قمی، ۱۳۸۳: ۱/ ۱۵۸-۱۵۷؛ واله، ۱۳۷۲: ۳۴۰). در سلسله حملات سال ۹۳۲ق. عبیدخان اوزبیک، در شرایطی که در دربار آتش اختلافات داخلی بالا گرفته بود و با فوت دورمیش خان و قتل خواجه حبیب‌الله و شورش شاملوها در هرات، ایالت هرات در دست برون سلطان از طایفه تکه‌لو که در دربار شاه طهماسب نیز مسلط بودند قرار داشت، اوزبیکان پس از شش ماه محاصره مشهد را تصرف کردند و راهی استرآباد شدند. حاکم استرآباد، زینل خان شاملو برای کمک روانه دربار شد و از رؤسای طوایف مختلف قزلباش خواست که این اختلافات را کنار گذاشته، به مسأله اوزبیکان بپردازند؛ اما این طوایف آنقدر سرگرم جاه‌طلبی‌های خود بودند که به درخواست وی اعتنایی نکردند و او ناگزیر برای حفظ ایالت خود راهی استرآباد شد. زینل خان چون می‌دانست که به تنهایی تاب مقاومت نمی‌آورد، به ری فرار کرد و عبیدخان استرآباد را تصرف کرد و سپس خود به بلخ بازگشت. عاقبت دربار صفوی، اخی سلطان تکه‌لو، حاکم بسطام و دمری سلطان شاملو، حاکم دامغان را با ۲۵۰۰ نفر به جانب خراسان فرستاد و در ری زینل خان شاملو نیز به آنان پیوست و به اتفاق استرآباد را از دست عبدالعزیز اوزبیک نجات دادند. با این حال، در جنگ بسطام به رغم تلاش اخی سلطان و دمری سلطان به علت تعداد زیاد اوزبیکان، نیروهای صفوی شکست خورده و این دو سردار شجاع به دستور عبیدخان کشته شدند. در نبردهای متعدد صفویه با عبیدالله خان اوزبیک در این زمان شاملوها از نیروهای مؤثری بودند که در گزارش‌ها

۱۲۱۲؛ صفوی، ۱۳۶۳: ۱۶؛ تتوی، ۱۳۷۸: ۸ / ۵۶۳۶-
۵۶۳۵؛ منشی، ۱۳۷۷: ۱ / ۱۰۲).

در سال ۹۴۰ق. که یک بار دیگر به تحریک اولامه سلطان تکه‌لو، سلطان سلیمان عثمانی به همراه وزیرش ابراهیم پاشا به ایران حمله کرد، در این نبرد از شاملوها محمد خلیفه قورچی‌باشی، معروف به اوغلان خلیفه پیش‌قراول سپاه صفوی بود. شاه طهماسب در تذکره خود بیان کرده که از هفت هزار نیرویی که داشته است؛ افرادی مثل حسین خان شاملو و غازی خان تکه‌لو باهم اختلاف و دشمنی داشتند. وی می‌گوید به خاطر این اختلاف و نفاقی که سرداران در دل داشتند و همین نقطه ضعف بزرگ سپاه بود، آنها منتظر شکست وی بودند و به خوبی مبارزه نمی‌کردند (صفوی، ۱۳۶۳: ۲۹). شاید دلیل این سستی آن باشد که شاه طهماسب چون خواسته است که در پی سیاست کاهش قدرت قزلباشان به سلطه سه ساله شاملوها پایان دهد، آنان نیز در نبرد تعلل کرده و به خوبی نمی‌جنگیده‌اند. همین موضوع خود موجب بی‌اعتمادی شاه طهماسب به شاملوها شد و در پی فرصت بود تا شاملوها را سرکوب کند. در سال ۹۴۱ق. نیز حاکم هرات خلیفه سلطان شاملو با اوزبکان که به هرات حمله کرده بودند، جنگید و چون اطرافیان خلیفه سلطان او را تنها گذاشتند؛ وی و سلطان ابراهیم امینی با ۹۰۰ نفر به قتل رسیدند (خواندمیر، ۱۳۷۱: ۱۷۰-۱۶۴؛ خورشاه، ۱۳۷۹: ۱۳۵؛ منشی، ۱۳۷۷: ۱ / ۱۰۴-۱۰۳؛ جناب‌دی، ۱۳۷۸: ۴۴۳؛ عالم آرای شاه طهماسب، ۱۳۷۰: ۶۲-۶۱). در سال ۹۵۵ق. که سلطان سلیمان عثمانی به تحریک القاص میرزا به ایران حمله کرد، از جمله امرای شاملو که در اردوی شاه طهماسب حاضر بودند، چرنداب سلطان شاملو و حسن سلطان شاملو را می‌توان نام برد (شیرازی، ۱۳۶۹: ۹۸؛ منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۹۳؛ قمی، ۱۳۸۳: ۱ / ۳۲۷). در سال ۹۵۸ق. که حاکم شکی،

درویش محمد خان شورش کرد، کوسه پیرقلی چریده از ملازمان چرنداب سلطان شاملو او را سرکوب کرد (غفاری، ۱۳۴۲: ۳۰۰؛ منشی، ۱۳۷۷: ۱ / ۱۳۶). در سال ۹۷۵ق. در شورش خان احمد حاکم گیلان، شاه طهماسب ولی‌خلیفه شاملو و احمد خلیفه وفادار شاملو را فرستاد (روملو، ۱۳۸۴: ۳ / ۱۴۵۵-۱۴۵۴؛ قمی، ۱۳۸۳: ۱ / ۴۷۱).

نقش شاملوها در اداره ایالات

شاملوها در زمان شاه طهماسب در زمینه اداره کردن ایالات نیز بسیار فعال بودند. حکومت استرآباد در دست زینل خان شاملو بود (خورشاه، ۱۳۷۹: ۸۷؛ روملو، ۱۳۸۴: ۱۱۵۹-۱۱۵۷). او حکومت قزوین و هرات را هم برعهده داشته بود (غفاری، ۱۳۴۲: ۲۸۴). در سال ۹۳۰ق. حکومت ایالت خراسان و هرات در دست دورمیش خان فرزند عبدی بیگ شاملو بود (خواندمیر، ۱۳۷۱: ۱۲۷؛ جناب‌دی، ۱۳۷۸: ۳۶۴؛ واله، ۱۳۷۲: ۳۲۶؛ قمی، ۱۳۸۳: ۱ / ۱۵۶). استرآبادی، ۱۳۶۶: ۵۷؛ روملو، ۱۳۸۴: ۲ / ۱۱۳۸). دورمیش خان با منصب امیرالامرای خراسان در سال ۹۳۲ق. در هرات از دنیا رفت (قمی، ۱۳۸۳: ۱ / ۱۶۳؛ روملو، ۱۳۸۴: ۲ / ۱۱۴۳). وی از مریدان قدیمی و با سابقه و از فرماندهان با تجربه بوده و خدمات قابل توجهی در امور نظامی، مأموریت‌ها، تربیت شاهزادگان صفوی انجام داده بود. به همین دلیل، پس از مرگش شاه طهماسب برای قدردانی از زحمات او حکومت ایالت هرات را با لقب خانی به برادرش حسین میرزا داد که پسر عمه شاه نیز بود (جناب‌دی، ۱۳۷۸: ۳۷۱؛ قمی، ۱۳۸۳: ۱ / ۱۶۳). پس از نبرد جام چون حسین خان شاملو در جنگ با اوزبکان با شجاعت نبرد کرده بود، از طرف شاه طهماسب حکومت هرات و امیرالامرای خراسان به او داده شد و وی تا سال ۹۳۶ق. حاکم هرات

استقبال کرد. سپس وقتی شاه طهماسب با همایون دیدار کرد، احمد سلطان شاملو از جمله امرایی بود که پادشاه صفوی از آنان خواست به همایون کمک کنند تا قندهار را تصرف نمایند (خواندمیر، ۱۳۷۱: ۲۱۱-۲۱۸؛ خورشاه، ۱۳۷۹: ۱۵۲؛ روملو، ۱۳۸۴: ۳/ ۱۲۸۹-۱۲۹۲؛ قمی، ۱۳۸۳: ۱/ ۳۰۳-۳۱۰؛ جناب‌دی، ۱۳۷۸: ۴۹۷-۴۸۵؛ عالم‌آرای شاه طهماسب، ۱۳۷۰: ۲۶۰-۲۴۶). رفتن سام میرزا و آغزیوار شاملو از هرات، خلیفه سلطان شاملو بر مسند حکومت هرات نشست و در جنگ با اوزبکان کشته شد (روملو، ۱۳۸۴: ۳/ ۱۲۳۵-۱۲۳۳؛ منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۶۹-۱۶۸). در سال ۹۵۵ق. حکومت ایچ، نیریز، فسا و شبانکاره (حکومت دارابجرد) در دست چرنداب سلطان شاملو بود (شیرازی، ۱۳۶۹: ۹۸؛ قمی، ۱۳۸۳: ۱/ ۳۲۷؛ خورشاه، ۱۳۷۹: ۱۷۰؛ منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۹۲). حسن سلطان شاملو حاکم سمنان، خوار و فیروزکوه بود (منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۹۲) سال ۹۵۹ق. حاکم اسفراین مجنون سلطان شاملو بود (روملو، ۱۳۸۴: ۳/ ۱۳۶۳؛ قمی، ۱۳۸۳: ۱/ ۳۶۱) سال ۹۶۹ق. حاکم قم و اردستان ولی خلیفه شاملو بود (روملو، ۱۳۸۴: ۳/ ۱۴۵۵؛ قمی، ۱۳۸۳: ۱/ ۴۳۶، ۴۷۱). در حوادث سال ۹۷۵ق. از احمد خلیفه وفادار شاملو به عنوان حاکم سنقر یاد شده است (قمی، ۱۳۸۳: ۱/ ۴۷۱). در سال ۹۷۷ق. ولی خلیفه از حکومت قم و اردستان عزل و الکای مغانات به او داده شد (قمی، ۱۳۸۳: ۱/ ۵۶۳). در سال ۹۸۱ق. ولی خلیفه شاملو که سال‌ها ملازم بهرام میرزا بود و در نبرد با قزاق‌ها شجاعت زیادی بروز داده بود، حاکم دامغان بود و به حکومت مشهد نیز رسید (همان: ۵۸۱). تاریخ قزلباشان، ۱۳۶۱: ۱۰). در اواخر سلطنت شاه طهماسب نیز حسین‌قلی بیگ شاملو حکومت سبزوار را بر عهده داشت که با همین منصب به خدمت شاه اسماعیل دوم رسید و منصب ایشیک‌آقاسی‌باشی به او

بود (غفاری، ۱۳۴۲: ۲۸۴؛ خورشاه، ۱۳۷۹: ۱۰۳؛ روملو، ۱۳۸۴: ۲/ ۱۱۷۹؛ منشی، ۱۳۷۷: ۱/ ۹۴؛ قمی، ۱۳۸۳: ۱/ ۱۸۸؛ ملاکمال، ۱۳۳۴: ۳۳). در سال ۹۳۲ق. دمیری سلطان شاملو حاکم دامغان بود (شیرازی، ۱۳۶۹: ۴۶؛ جناب‌دی، ۱۳۷۸: ۳۹۳؛ خورشاه، ۱۳۷۹: ۹۶-۹۵؛ واله، ۱۳۷۲: ۳۴۴-۳۴۲؛ قمی، ۱۳۸۳: ۱/ ۱۷۳-۱۷۱) و حکومت اسفراین در دست زین‌الدین سلطان شاملو بود (تاریخ قزلباشان، ۱۳۶۱: ۱۰؛ روملو، ۱۳۸۴: ۲/ ۱۱۵۲؛ واله، ۱۳۷۲: ۳۴۸؛ قمی، ۱۳۸۳: ۱/ ۱۶۹). در سال ۹۳۴ق. جگرکه سلطان شاملو حاکم سبزوار بود (قمی، ۱۳۸۳: ۱/ ۱۷۳؛ منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۵۴؛ شیرازی، ۱۳۶۹: ۶۴؛ غفاری، ۱۳۴۲: ۲۸۴؛ روملو، ۱۳۸۴: ۲/ ۱۱۶۶-۱۱۶۵؛ جناب‌دی، ۱۳۷۸: ۳۹۳) در سال ۹۳۷ق. حاکم نیشابور آغزیوارخان شاملو بود (روملو، ۱۳۸۴: ۳/ ۱۲۳۳-۱۲۳۰؛ منشی، ۱۳۷۷: ۹۸/۱؛ مستوفی، ۱۳۷۵: ۶۱) در سال ۹۴۱ق. قراسلطان شاملو (قرا ایشیک) حاکم طبس گیلکی بود (روملو، ۱۳۸۴: ۲/ ۱۲۰۲-۱۲۰۱؛ خواندمیر، ۱۳۷۱: ۱۷۵-۱۷۲؛ منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۶۸؛ خورشاه، ۱۳۷۹: ۱۳۶-۱۳۴). پس از شورش سام میرزا در سال ۹۴۱ق. و راهی شدن او به سیستان، استقبال و پذیرایی ملک سلطان محمود سیستانی از سام میرزا دربار صفوی را نگران نمود و شاه طهماسب برای نظارت بیشتر بر سیستان، احمد سلطان شاملو را به عنوان وکیل به آن ایالت فرستاد. شاه همچنین حکومت چهار ناحیه سیستان شامل گرمسیر، خاش، خشک‌رود و نیه و بندان را به او واگذار کرد. احمد سلطان شاملو از سال ۹۴۴ تا ۹۵۲ق. به مدت هشت سال حاکم سیستان بود (سیستانی، ۱۳۴۴: ۱۵۹-۱۵۵؛ غفاری، ۱۳۴۲: ۹۸؛ عالم‌آرای شاه طهماسب، ۱۳۷۰: ۲۴۶؛ دهمرده، ۱۳۸۴: ۳۵۴-۳۵۳). در زمان حکومت او بود که همایون پادشاه گورکانی به سیستان آمد و احمد سلطان از او

داده شد (قمی، ۱۳۸۳: ۱/۶۳۳). در زمان فوت شاه طهماسب از طایفه شاملو پنج نفر از امرای معتبر و صاحب ایالت و «صاحب نقاره و علم» بودند، که برجسته‌ترین آنها، اول ولی‌خلیفه اوچی بود که حکومت مشهد را داشت و از امرای معتبر و صاحب سپاه زیادی بود و بیشتر میرزاهای شاملو در قشون او قرار داشتند؛ دوم فولادخلیفه شاملو حاکم همدان و سوم سلیمان‌خلیفه شاملو که از حکومت استرآباد عزل شده بود و در دربار به سر می‌برد (منشی، ۱۳۷۷: ۱/۲۲۳-۲۲۲؛ واله، ۱۳۷۲: ۴۰۷؛ وحید، ۱۳۸۳: ۷۲؛ مستوفی، ۱۳۷۵: ۹۷).

شاملوها در منصب لگگی شاهزادگان

در زمان شاه طهماسب شاملوها باز هم این نقش قدیمی خود را در زمینه تربیت شاهزادگان همچنان عهده‌دار بودند و انجام این خدمت را یک افتخار برای خود می‌دانستند. در سال ۹۳۰ق. شاه طهماسب لگگی شاهزاده سام میرزا را به دورمیش خان شاملو سپرد (روملو، ۱۳۸۴: ۱۳۸/۲؛ جناب‌دی، ۱۳۷۸: ۳۶۴؛ قمی، ۱۳۸۳: ۱۵۶/۱؛ صفوی، ۱۳۶۳: ۵؛ خواندمیر، ۱۳۷۱: ۱۲۷) و پس از فوت وی در سال ۹۳۱ق. این منصب را به حسین خان شاملو (برادر دورمیش خان) سپرد (صفوی، ۱۳۶۳: ۳). پس از نبرد جام در سال ۹۳۵ق. شاه طهماسب لگگی سام میرزا را باز هم به حسین خان شاملو سپرد (غفاری، ۱۳۴۲: ۲۸۴؛ خورشاه، ۱۳۷۹: ۱۰۳؛ جناب‌دی، ۱۳۷۸: ۴۰۱-۴۰۰؛ خواندمیر، ۱۳۷۱: ۱۵۲؛ روملو، ۱۳۸۴: ۱۱۷۹/۲؛ قمی، ۱۳۸۳: ۱۸۸/۱). از این اقدامین نکته دریافت می‌شود که شاه طهماسب نمی‌خواست لگگی برادرش در دست طایفه‌ای دیگر به‌جز شاملوها باشد. شاید به این دلیل که لگگی خودش از هنگام تولد در سال ۹۱۹ق. بنا به روایتی بر عهده حسین بیگ از طایفه شاملو بوده

است (عالم‌آرای صفوی، ۱۳۶۳: ۳۹۸؛ عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۴۵۱). در سال ۹۳۸ق. که محمد میرزا متولد شد، شاه طهماسب حسین خان شاملو را به عنوان لگگی او انتخاب کرد (روملو، ۱۳۸۴: ۱۵۴۶/۳). در سال ۹۴۱ق. نیز سام میرزا را به حکومت هرات گماشت و لگگی او را به آغزیوار خان شاملو پسر دمری سلطان سپرد (همان: ۱۲۱۴/۳؛ صفوی، ۱۳۶۳: ۱۶؛ منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۶۷). آغزیوار در هرات همّت خود را مصروف رسیدگی به احوال سپاه و طبقات مختلف مردم کرد و سادات و علما را مورد تکریم قرار داد (روملو، ۱۳۸۴: ۱۲۳۰/۳)؛ اما پس از گذشت شش ماه و اندی، وقتی خبر قتل حسین خان شاملو؛ که پیشتر لگگی سام میرزا و هم پدر زن آغزیوار خان بود و سقوط طایفه شاملو در دربار، در هرات به آغزیوار خان رسید، وی ترسید که او نیز به سرنوشت حسین خان شاملو دچار شود؛ زیرا در این اوقات، باستان قرانای (پسر قراویزی) که به نقلی در شیشه شراب شاه زهر ریخته بود و پس از فاش شدن توطئه‌اش از ماوراءالنهر فرار کرده بود نیز به هرات نزد سام میرزا و آغزیوار خان آمده بود و آن دو را به شورش علیه دربار تحریک می‌کرد. از این رو، آغزیوار خان هرات را به خلیفه سلطان شاملو میرآخور سپرد و خود راهی تصرف قندهار شد؛ اما از کامران میرزا پسر بابر جغتای شکست خورد و کشته شد. شاهزاده سام میرزا نیز که از شورش علیه شاه طهماسب پشیمان شده بود، به اجبار به طرف گرمسیر عقب‌نشینی کرد و سپس به سیستان رفت. وی در طبس گیلکی حاکم آنجا قراسلطان شاملو و باستان قرا (قرا ایشیک) و دیگر افرادی را که مشوق شورش وی بودند، به قتل رسانده، سرهایشان را نزد شاه طهماسب برای عذرخواهی فرستاد (همان: ۱۲۳۳-۱۲۳۰؛ خواندمیر، ۱۳۷۱: ۱۷۵-۱۷۲؛ قمی، ۱۳۸۳: ۱/۲۵۴-۲۵۱؛ تاریخ قزلباشان، ۱۳۶۱: ۱۰) باید گفت شورش آغزیوارخان برای به قدرت

رساندن سام میرزا فقط به علت کشته شدن حسین خان و تضعیف موقعیت شاملوها در دربار نبود و در واقع، این آخرین تیر ترکش شاملوها برای به دست گرفتن نفوذ و قدرت در دولت بود که از سوی آغزیوارخان پرتاب شد؛ اما به جایی راه نبرد.

دیگر مناصب دولتی شاملوها

در ابتدای حکومت شاه طهماسب جنگ داخلی به این خاطر برپا شد که هر قبیله‌ای می‌خواست قدرت و نفوذ فزاینده در امور کشور از آن خودش باشد و بزرگان او مناصب و مقامات بالای دولتی را در دست بگیرند. به سبب همین قدرت‌طلبی و رسیدن به مقامات بالا در دولت بود که به مدت یک دهه قبایل مختلف قزلباش جنگ داخلی به راه انداخته، قدرت را از دست شاه طهماسب خارج کردند. از جمله این مناصب، امیرالامرای بود که از سال ۹۳۰ تا ۹۳۳ ق. از آن دیوسلطان روملو، از سال ۹۳۳ تا ۹۳۷ ق. در اختیار چوه سلطان تکه‌لو و پس از کشته شدن وی در سال ۹۳۷ ق. شاه طهماسب این مقام را مشترکاً به حسین خان شاملو و عبدالله خان استاجلو داد و او تا سال ۹۴۰ ق. این مقام را دارا بود (شیرازی، ۱۳۶۹: ۷۱-۶۷؛ ملاکمال، ۱۳۳۴: ۳۴؛ روملو، ۱۳۸۴: ۱۲۰۳/۲ و ۱۳۹۸/۳؛ غفاری، ۱۳۴۲: ۲۸۵؛ قمی، ۱۳۸۳: ۱/ ۲۱۵-۲۱۳؛ منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۶۱-۱۵۹). به روایتی در سال ۹۴۱ ق. امیرالامرای هرات به اغزیوار خان شاملو داده شد (وحید، ۱۳۸۳: ۴۸). محمد خلیفه (اوغلان خلیفه) شاملو در سال ۹۴۰ ق. دارای منصب قورچی باشی بود (خورشاه، ۱۳۷۹: ۱۱۹). فرستاده ونیزی در سفرنامه خود از قراخلیفه شاملو در زمرة یساولان صحبت شاه طهماسب نام برده که مردی سوارکار و شجاع بوده و شاه برای وی احترام زیادی قائل بوده است. پسر نوزده ساله‌اش به نام احمد را شاه قورچی

خود کرده بود. دو تا از برادران این شخص در خدمت بهرام میرزا برادر شاه بودند، یکی یساقی او و دیگری قورچی (ممبره، ۱۳۹۳: ۱۷). همچنین، خلیفه سلطان شاملو دارای منصب میرآخور بود (منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۶۸؛ خواندمیر، ۱۳۷۱: ۱۶۳؛ عالم آرای شاه طهماسب، ۱۳۷۰: ۵۸؛ روملو، ۱۳۸۴: ۱۲۳۰/۳). در سال ۹۷۱ ق. حسین قلی بیگ شاملو دارای منصب یساول‌باشی دیوان بود (قمی، ۱۳۸۳: ۱/ ۴۴۲، ۶۳۳؛ جنابدی، ۱۳۷۸: ۵۵۷؛ غفاری، ۱۳۴۴: ۲؛ ۳۰۹؛ استرآبادی، ۱۳۶۶: ۸۹). وی در همان سال همراه فرستاده پیرمحمدخان بن جانی بیگ سلطان، والی بلخ که به دربار شاه طهماسب آمده بود، به رسم سفارت به بلخ اعزام شد (قمی، ۱۳۸۳: ۱/ ۴۴۲). او بار دیگر با منصب یساول قورچی برای مذاکره نزد خان‌احمد گیلانی فرستاده شد (همان: ۴۶۷).

نتیجه

بر اساس آنچه در این پژوهش بر مبنای آگاهی‌های تاریخی به دست آمد، طایفه شاملو از بزرگترین طوایف قزلباش بودند که در تأسیس دولت صفوی نقش مهمی ایفا کردند و در سابقه خدمتگزاری از سایر طوایف پیش بودند. این طایفه با اشتیاق خود را در خدمت طریقت صفویه قرار داده و در ابتدا نقش محوری خویش را به عنوان نیروهای نظامی فعال در خدمت شیوخ صفوی ایفا کردند. شاملوها با حضور فعال خود، از اسماعیل تا زمان جلوس بر تخت سلطنت حمایت کردند. چون این طایفه در تأسیس دولت صفویه نقش مهم، برجسته و غیرقابل انکاری داشته‌اند؛ شاه اسماعیل نیز برای قدردانی از خدمات و تلاش‌های آنان دو منصب بسیار مهم دولت (وکالت و امیرالامرای) را به آنان سپرد. در آغاز شکل‌گیری دولت صفویه، این طایفه در امور سیاسی، نظامی و اداری بسیار قدرتمند و دارای نفوذ بودند و بیشتر ایالات مهم به دست افراد این طایفه

کردن عباس میرزا برای پادشاهی اقداماتی را به کار بستند. آنان در دوره شاه عباس، در میان سایر طوایف قزلباش مقام اول را پیدا کردند و بیشتر امرای صفوی در این دوره از میان این طایفه بودند.

پی نوشت‌ها

- 1- تواچی یا تواجی، جارچی، شخصی بود که از جانب پادشاهان و فرماندهان برای رساندن احکام و فرامین مأمور می‌شد. تواچی‌باشی: رئیس تواچیان.
- 2- خواندمیر، جرجان نوشته است (۱۳۵۳: ۵۹۱/۴).

منابع

- الف) کتاب‌ها
- استرآبادی، حسن بن مرتضی حسینی. (۱۳۶۶). *از شیخ صفی تا شاه صفی از تاریخ سلطانی*، به اهتمام احسان اشراقی، تهران: علمی.
- افوشته‌ای نظنزی، محمود بن هدایت‌الله. (۱۳۷۳). *نقاوه الآثار فی ذکرالاحیاء*، به اهتمام احسان اشراقی، تهران: علمی و فرهنگی.
- امورتی، ب. س. (۱۳۸۰). «مذهب در دوره صفوی»، *تاریخ ایران (دوره صفویان)*، پژوهش دانشگاه کمبریج، ترجمه یعقوب آژند، تهران: جامی.
- امینی هروی، امیر صدرالدین ابراهیم. (۱۳۸۳). *فتوحات شاهی*، تصحیح و تعلیق محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- بازرگان ونیزی. (۱۳۸۱). *سفرنامه بازرگان ونیزی در ایران*، در: *سفرنامه‌های ونیزیان در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: خوارزمی.
- بنانی، امین. (۱۳۸۰). «ساختار اجتماعی - اقتصادی دوره صفوی»، *صفویان*، سیوری و دیگران، ترجمه و تدوین یعقوب آژند، تهران: مولی.
- بیات، اروج بیگ. (۱۳۳۸). *دون ژوان ایرانی*، با حواشی و یادداشت‌هایی از لسترنج، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

اداره می‌شد؛ اما قدرت‌طلبی این طایفه و اختلافاتی که گاه بر سر تصاحب قدرت با سایر طوایف داشتند، در نهایت به ضرر دولت صفویه بود. برای همین بود که شاه اسماعیل قدرت آنان را مهار کرد و در کنترل خود درآورد و از سال ۹۱۵ق. به بعد آنان را از قدرت کنار زد؛ اما در دهه اول سلطنت شاه طهماسب که کشمکش داخلی بر سر دست‌یابی به مقامات و مناصب به اوج خود رسیده بود و هر قبیله سعی در حفظ برتری خود در دربار داشت؛ بالطبع شاملوها نیز برای رسیدن به جایگاه بالاتر در تشکیلات دولتی تلاش می‌کردند و به مدت سه سال (۹۳۷ تا ۹۴۰ق.) در دربار دارای قدرت مطلق بودند. با این حال، شاملوها با عملکرد خود در این مدت خشم شاه را برانگیختند و شاه طهماسب، حسین خان شاملو (وکیل السلطنه) را به قتل رساند. پس از آن شاملوها موقعیتشان تضعیف شد و قدرتشان رو به کاستی گذاشت و از سال ۹۴۰ق. به بعد فعالیتشان کم‌رنگ‌تر شد. رقابت و اختلاف طوایف قزلباش با یکدیگر افزون بر آشفته ساختن اوضاع داخلی، دشمنان؛ اوزبکان و عثمانیان را نیز تحریک می‌کرد و مدت‌ها به مرزهای کشور حمله می‌کردند. شاه طهماسب با صبر و حوصله، سیاست کاهش قدرت قزلباشان را پی‌گیری کرد و به آرامی طوایف مختلف را یکی یکی از سر راه برداشت و قدرت آنها را مهار و محدود کرد. به طور کلی، این جدال‌ها و کشاکش‌ها در نهایت به ضرر طوایف قزلباش؛ از جمله شاملوها بود و موجب جابه‌جا شدن قدرت از این قبایل، به‌رغم تلاش‌هایی که برای تأسیس دولت صفوی انجام داده بودند، به سایر نیروهای مؤثر در حکومت؛ یعنی تاجیک‌ها شد. به‌رغم کاهش نسبی قدرت شاملوها؛ اما همچنان به عنوان یکی از طوایف مهم در ارکان دولت صفوی به خدمت مشغول بودند و در اواخر سده دهم هجری در دسته‌بندی نزار قبایلی در خراسان فعال بوده و در مطرح

- پارسادوست، منوچهر. (۱۳۷۵). شاه اسماعیل اول پادشاهی با اثرهای دیرپای در ایران و ایرانی، بی‌جا: شرکت سهامی انتشار.
- پیگولوسکایا، ن.و. (و دیگران). (۱۳۵۴). تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم میلادی، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام.
- تاریخ قزلباشان. (۱۳۶۱). [گمنام]، به اهتمام میرهاشم محدث، تهران: بهنام.
- تنوی، احمد (قاضی) و آصف‌خان قزوینی. (۱۳۷۸). تاریخ آلفی، به کوشش علی آل‌داود، تهران: فکر روز و کلبه.
- جناب‌دی، میرزا بیگ حسن بن حسین. (۱۳۷۸). روضه‌الصفویه، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- خلاصه‌التواریخ. (۱۳۳۴). تصحیح ابراهیم دهگان، اراک: چاپ فروردین.
- خنجی اصفهانی، فضل‌الله بن روزبهان. (۱۳۸۲). تاریخ عالم‌آرای امینی، تصحیح محمداکبر عشیق، تهران: میراث مکتوب.
- خواندمیر، امیر محمود. (۱۳۷۰). تاریخ شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی، تصحیح و تحشیه محمدعلی جراحی، تهران: گستره.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین الحسینی. (۱۳۵۳). تاریخ حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر، به کوشش محمد دبیرسیافی، ج ۴، تهران: کتاب‌فروشی خیام.
- خورشاه بن قباد الحسینی. (۱۳۷۹). تاریخ ایلچی نظام شاه، تصحیح و تحشیه محمدرضا نصیری، کوئچی هانه‌دا، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- روملو، حسن بیگ. (۱۳۸۴). احسن‌التواریخ، تصحیح و تحشیه عبدالحسین نوایی، ج ۲ و ۳ (دوره ۳ جلدی)، تهران: اساطیر.
- رویمر، هانس روبرت. (۱۳۸۰). ایران در راه عصر جدید: تاریخ ایران از ۱۳۵۰ تا ۱۷۵۰، ترجمه آذر آهنچی، تهران: دانشگاه تهران.
- رویمر، ه. ر. (۱۳۸۰). «دوره صفویان»، تاریخ ایران (دوره صفویان)، پژوهش دانشگاه کمبریج، ترجمه یعقوب آژند، تهران: جامی.
- سومر، فاروق. (۱۳۷۱). نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی، ترجمه احسان اشراقی و محمدتقی امامی، تهران: گستره.
- ----- . (۱۳۹۰). تاریخ غزها (ترکمن‌ها) تاریخ، تشکیلات طایفه‌ای و حماسه‌ها، ترجمه وهاب ولی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سیوری، راجر. (۱۳۷۲). ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: مرکز.
- ----- . (۱۳۸۰). «مناصب عمده دولت صفوی در زمان شاه اسماعیل اول»، صفویان، بنانی و دیگران، ترجمه و تدوین یعقوب آژند، تهران: مولی، ۲۳۷-۲۱۳.
- ----- . (۱۳۸۰). «مناصب عمده دولت صفوی در زمان شاه طهماسب اول»، صفویان، بنانی و دیگران، ترجمه و تدوین یعقوب آژند، تهران: مولی.
- ----- . (۱۳۸۲). تحقیقاتی در تاریخ ایران عصر صفوی (مجموعه‌ی مقالات)، ترجمه عباسقلی غفاری‌فرد، محمدباقر آرام، تهران: امیرکبیر.
- شاملو، ولی‌قلی. (۱۳۷۱). قصص‌الخاقانی، تصحیح حسن سادات ناصری، ج ۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- شیرازی (نویسندگی)، زین‌العابدین علی (عبدی بیگ). (۱۳۶۹). تکمله‌الانخبار، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: نی.
- صفوی، طهماسب (شاه) بن اسماعیل. (۱۳۶۳). تذکره شاه طهماسب، با مقدمه امیرالله صفوی، تهران: شرق.
- عالم‌آرای شاه اسماعیل. (۱۳۸۴). [گمنام]، تصحیح اصغر منتظرصاحب، تهران: علمی و فرهنگی.
- عالم‌آرای شاه طهماسب. (۱۳۷۰). [گمنام]، به کوشش ایرج افشار، بی‌جا: دنیای کتاب.
- عالم‌آرای صفوی. (۱۳۶۳). [گمنام]، به کوشش یدالله شکری، تهران: اطلاعات.
- غفاری قزوینی، قاضی احمد. (۱۳۴۲). تاریخ جهان‌آرا، با دیباچه حسن نراقی، تهران: کتاب‌فروشی حافظ.
- قزوینی، یحیی بن عبداللطیف. (۱۳۶۳). لب‌التواریخ، بی‌جا: بنیاد و گویا.
- قمی، قاضی احمد. (۱۳۸۳). خلاصه‌التواریخ، تصحیح

- سرافرازی، عباس. (۱۳۸۴). «نقش طایفه تکلو در تثبیت و تضعیف دولت صفوی تا پایان دوره شاه عباس»، مجله مطالعات و پژوهش‌های دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره دوم، شماره چهل، بهار، ۱۳۹-۱۳۸.

- ----- . (۱۳۸۵). «نقش طایفه آق‌قویونلو در تثبیت و تضعیف خاندان صفوی تا ظهور شاه عباس اول»، پژوهشنامه علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، ویژه‌نامه تاریخ، ش ۵۲، زمستان، ۱۶۸-۱۵۳.

- قرقلو، کیومرث. (۱۳۸۴). «حذف قزلباشان از قدرت مرکزی: بازبینی شورش امرای استاجلو (۹۳۳-۹۳۱)»، مجموعه مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ ایران زمین، به کوشش مقصودعلی صادقی، تبریز: ستوده، ۷۲۶-۶۸۷.

- میرجعفری، حسین. (۱۳۸۴). «شوریدگان شاه اسماعیل در آناتولی در گذشته و حال»، مجموعه مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ ایران زمین، به کوشش مقصودعلی صادقی، تبریز: ستوده، ۹۱۶-۹۰۵.

احسان اشراقی، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران.

- مّتی، رودی. (۱۳۹۳). *ایران در بحران: زوال صفویه و سقوط اصفهان*، ترجمه حسن افشار، تهران: مرکز.

- مستوفی، محمدمحسن. (۱۳۷۵). *زیاده‌التواریخ*، به کوشش بهروز گودرزی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

- ملاکمال. (۱۳۳۴). *تاریخ ملاکمال*، تصحیح ابراهیم دهگان، اراک: چاپ فروردین.

- ممبره، میکله. (۱۳۹۳). *سفرنامه میکله ممبره*، ترجمه ساسان طهماسبی، اصفهان: بهتا پژوهش.

- منشی قزوینی، بوداق. (۱۳۷۸). *جواهرالانخبار*، تصحیح و تعلیقات محسن بهرام‌نژاد، تهران: میراث مکتوب.

- منشی، اسکندر بیگ. (۱۳۷۷). *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، ج ۱، تهران: دنیای کتاب.

- نویدی، داریوش. (۱۳۸۶). *تغییرات اجتماعی-اقتصادی در ایران عصر صفوی*، ترجمه هاشم آقاجری، تهران: نی.

- واله اصفهانی، محمدیوسف. (۱۳۷۲). *خلدبرین (ایران در روزگار صفویان)*، به کوشش میرهاشم محدث، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

- وحید قزوینی، میرزا محمدطاهر. (۱۳۸۳). *تاریخ جهان آرای عباسی*، تصحیح سعید میرمحمدصادق، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- هینتس، والتر. (۱۳۶۱). *تشکیل دولت ملی در ایران حکومت آق‌قویونلو و ظهور دولت صفوی*، ترجمه کیکاووس جهاناداری، تهران: خوارزمی.

ب) مقالات

- حاجیان پور، حمید. (۱۳۸۶). «اوضاع سیاسی ایران در دوره شاه طهماسب صفوی»، تاریخ در آینه پژوهش، سال چهارم، شماره چهارم، زمستان، ۵۸-۴۳.

- دهمرده، برات. (۱۳۸۴). «بررسی حکومت مستقیم صفوی در سیستان»، مجموعه مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ ایران زمین، به کوشش مقصودعلی صادقی، تبریز: ستوده، ۳۶۶-۳۵۱.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی